

در قلمرو فرهنگ

تهیه و تنظیم: اسماعیل نوری علاء

آشنائی با ((جریان سیال ذهن))

زمانی» (Diachrony) مواجهیم، از زاویه ذهن نادر با شمار زیادی پدیده روبرو هستیم. شما به عنوان نویسنده کدام یک را اول و کدامیک را دوم و سوم و... می‌نویسید؟ این پرسش جواب قطعی ندارد و خود داستان و شکل روایت، آن را تعیین می‌کند.

نکته ششم ایجاد «پدیدار» است که مکمل نکات دوم و سوم است. در مطالعه شمار کثیری از داستان‌های ایرانی که به این شیوه نوشته‌اند متأسفانه متوجه شدم که این نویسنده‌ها نمی‌دانند در این تکنیک نه تنها باید چرایی حال بازنمایی شود، بلکه باید تاثیر عقیده یا کنش یا رخداد را روی روحیه و وضعیت روانی شخصیت‌ها به تصویر بکشیم. برای نمونه وقتی میترا در چرخش ذهنی نادر می‌گوید: «تو رو خدا از ایران بریم! توی اروپا یا آمریکا زندگی‌مون خیلی بهتر می‌شه.» چنانچه قرار باشد نویسنده از شیوه جریان سیال ذهن استفاده کند باید در همان وجه ذهنی (یعنی جنبه برتر داستان) نشان دهد که چرا روحیه این زن با شرایط کنونی ایران سازگاری ندارد، از چه زمانی و چگونه این عدم سازگاری با کاهش علاقه‌اش به شوهر و دلسردی‌اش نسبت به وضع مالی آینده، ناخشنودی از اطرافیان و وجهی مثل

بقیه در صفحه ۳۱

نکته چهارم این‌که هرگاه از تجربه و رویداد عادی داستان جدا می‌شوید و خواننده را به درون ذهن شخصیت می‌برید، گسست پدید می‌آورد. بار درک این زمان‌گسستی، یا در شکل عام‌تر گسیختگی، باید به لحاظ فرم و محتوا از جانب کنش (رفتار و کردار) و نوع «گفت و گو و تفکرشان» دنبال و حمایت شود؛ وگرنه نفوذ شما به ذهن شخصیت پا در هوا می‌ماند و خواننده آن را به حساب هذیان‌های یک فرد اقیونی یا مبتلا به اسکیزوفرنی می‌گذارد.

نکته پنجم موضوع «همزمانی» (Synchrony) است. ما می‌دانیم همان زمان که نادر ظرف می‌شوید، خودگویی درونی هم دارد و چیزهایی از رابطه‌اش با میترا در ذهنش جولان می‌دهد و حتی می‌توانیم از دید (ذهن) نادر صدای زنی را بشنویم که با سرخوشی و خوشبختی دارد فرزند کوچکش را در کوچه صدا می‌زند و به او وعده و وعیده‌هایی می‌دهد. به عبارت دیگر، اینجا بر خلاف قصه معمولی که ما معمولاً با پدیده «در

فتح‌الله بی‌نیاز

این روزها، ماهنامه‌ها، فصلنامه‌های ادبی و شماری از مجموعه داستان‌ها را که باز می‌کنی، با داستان‌هایی روبرو می‌شوی که نویسندگان‌شان آن‌ها را «جریان سیال ذهن» می‌خوانند و برای نمونه در یک متن پنج صفحه‌ای با قطع رقیعی، بین ۱۵ تا ۳۰ بار شخصیت را وارد عرصه یادآوری یا رجعت به گذشته (Flashback) ساده می‌کنند؛ درحالی‌که هر رجعت به گذشته‌ای به معنای تکنیک جریان سیال ذهن نیست. در نتیجه، طبق بضاعت فکری نگارنده، به تقریب ۹۵ درصد این

نوع داستان‌ها جریان سیال ذهن نیستند؛ به خصوص به این دلیل که یادآوری خاطرات گذشته، آن‌هم درحالی‌که محور داستان از این خاطرات تاثیر نمی‌پذیرد و شخصیت (چه از دید اول شخص و چه سوم شخص) کار خود را می‌کند و دنبال قضیه دیگری است، با تکنیک جریان سیال ذهن نه تنها به لحاظ کیفی که حتی از حیث ماهوی نیز متفاوت است.

به‌عنوان مقدمه ضروری می‌دانم اشاره کنم که در مکتب ساختارگرایی، قصه (Story) ترتیبی است که اگر تجربه‌های معمولی و رویدادها «واقعی» بودند، به همان صورت اتفاق می‌افتاد. این قصه می‌تواند هم به صورت داستان معمولی در آید (میترا و نادر عاشق می‌شوند، ازدواج می‌کنند، میترا از زندگی در ایران دلزده می‌شود، پیش از شوهرش به خارج می‌رود تا بعداً نادر به‌او بپیوندد، اما با نوشتن یک نامه از او جدا می‌شود) یا ممکن است این قصه به صورت روایت درآید، مانند وقتی که در مثال بالا یک فلاش‌بک کلی از طریق جریان سیال ذهن نادر، موضوع را به ما می‌گوید و «باید بگویم؛ چون به‌مرحله فلاش‌بک یکی از عناصر کهن روایت کردن است که موقع خواندن ما «گشوده» می‌شود.

وقتی شما از تکنیک سیال ذهن استفاده می‌کنید، اولاً باید «لایه‌های پیش از گفتار» (Pre speech Level) را بر «گفتارهای عقلانی» (Rational Verbalization) برتری تعیین‌کننده بدهید، زیرا چیزهایی که در ذهن شخصیت (یا شخصیت‌ها) به صورت گفتار (کلمه) مادیت پیدا نکرده‌اند، باید نوشته شوند و باید خواننده هم (خوب دقت کنید) آن‌ها را حس کند. ثانیاً وقتی شما این تکنیک را به کار می‌برید و گذشته را به صورت درهم‌ریخته‌ای به ذهن شخصیت می‌آوردید و به قول خودتان از «رجعت خطی» امتناع می‌ورزید، باید کاری کنید که خواننده از کنار هم گذاشتن سراسرتان آن تکه‌پاره‌ها یک‌جا به کلیت گذشته پی نبرد؛ زیرا در آن صورت شما داستان جریان سیال ننوشت‌اید، بلکه ارجاع‌های شما به گذشته خصلت سیستماتیک پیدا کرده‌است (کاری که در داستان‌های روانشناسانه(Psycho logical Stories) پیش می‌آید).

از سوی دیگر خواننده شما به علت گسست‌های مکرر نباید گیج شود، به همین دلیل شما باید یک مرکز مختصات ذهنی روایی برایش تدارک ببینید؛ به قول هارالد واینریش، برای بازنمایی گذشته باید یک سطح پدید آورید. این سطح صاف یا موج چه بسا در جریان بی‌گیری رخدادهای زمان حال به یک مارپیچ تبدیل شود و خواننده بتواند به اتکای آن موقعیت شخصیت را در زمان‌های مختلف شناسایی کند. ثالثاً، و به‌ویژه، در حالتی که داستان از دیدگاه سوم شخص روایت می‌شود بهتر است شما نمایش و توصیف‌های «جریان ذهنی» شخصیت را دنبال کنید و تجربه‌های معمولی و واقعه‌ها و دیگر شخصیت‌ها را در خدمت این «طرح و پی‌گیری» به کار گیرید. در این صورت البته حق «دخالت» در این طرح و پی‌گیری را دارید. برای مثال، می‌توانید در توالی رویدادها و گفتگوها و حتی ساختار نحوی اندیشه دخالت کنید اما به‌هیچ‌وجه «حق دخالت در کیفیت، جهت‌گیری و جلوه عام گفت و گوی درونی» را ندارید.

یادداشت هفته

دیداری رویایی در مشهد



اسماعیل نوری علاء

هفته پیش من آدمی را در مشهد پیدا کردم که تمام این روزها فکرم را به خود مشغول داشته است. نه اسمش را می‌دانم و نه رسمش را؛ تقریباً همه چیزش را با خیالم ساختم. فکر می‌کنم آدمی است که کار درست و حسابی ندارد، خیلی کتاب می‌خواند، بیشتر وقتی را که کتاب در دست ندارد جلوی کامپیوتر می‌گذراند، به عاقبت خودش و زن و دخترش خیلی فکر می‌کند، و بسیار امیدوار است که دری به تخته بخورد و اوضاع عوض شود و دموکراسی و آزادی و حقوق بشر سری هم به ایران بزنند. می‌دانید کجا پیدایش کردم؟ درست وسط جمعیتی که در یکی از مسجدهای ملی- مذهبی‌های مشهد نشسته بودند و در هوای دم کرده مسجد، که با بوهای مختلف کهنه و بدمزه در هم آمیخته بود، به سخنان کسی که از تهران آمده بود گوش سپرده بودند. چه شد که متوجه و سپس مجذوب این آدم ناشناس شدم؟ راستش داشتم مثل یک روح سرگردان بر فراز مسجد می‌گشتم که شنیدم او دارد در دلش حرف‌های عجیبی می‌زند. می‌گفت: «ایا هیچ شده که پشت فرمان ماشین قبراق‌تان نشسته باشید و سرخوش و بی خیال در شاهراهی به سرعت برانید و آنگاه، در رسیدن به یکی از خروجی‌ها، ناگهان از شاهراه خارج شده و خودتان را به تعمیرگاهی رسانده و گفته باشید: «اوسا، سر جدت یک نگاهی به این موتور ببانداز و تعمیرش کن؟» عجیب نیست؟ مگر نه این‌که آدم چیزی را اصلاح می‌کند که خراب شده باشد و نتواند کارش را انجام دهد؟

خمینی می‌گفت ما آمده‌ایم کاری را که پیغمبر تمام نکرده به اتمام برسانیم. خامنه‌ای می‌گوید دنیا دارد خودش را برای پذیرش اسلام فراگیر آماده می‌کند و بن لادن هم همین‌گونه حرف می‌زند. حتی احمدی‌نژاد هم خبر داد که به زودی همه استکباریان عالم در برابر «جند اسلام» سپر انداخته و یا تسلیم می‌شوند و یا سر به نیست. سخنان این آقایان را که می‌شنوی می‌بینی که از دید آن‌ها اسلام چه سرزنده و پیشتاز و قبراق دارد در شاهراه تاریخ معاصر می‌تازد و عنقریب است که کل دیار کفر در هم بریزد و اسلام بر چهارگوشه عالم مسلط شود. اسلام سربلند کرده است تا عالم را مسخر و کاستی و کژی‌ها را «اصلاح» کند.

اما، در اوج این خوش‌خیالی، سر یکی از خروجی‌ها که می‌رسی می‌بینی تابلوی اصلاحات زده‌اند و از تو دعوت می‌کنند که نبشی به ترمز و سری به تعمیرگاه عریض و طویل این آقایان بزنی. و سرک که می‌کشی می‌بینی حرف حرف خرابی اوضاع اسلام است و لزوم تعمیر آن. یکی‌شان قصد دارد نیمی از قرآن و حدیث را به آب بشوید و آن دیگر مشغول قبض و بسط فقه است تا «قرائت» جدیدی را از اسلام تحویل عالم دهد.

و تو ایستاده در برابر این «تعمیرگاه بزرگ»، آیا نباید بپرسی که اگر حرف آن آقایان درست است چرا از سید خاتمی در داخل کشور گرفته تا اکبر گنجی در خارج کشور، همه تشخیص داده‌اند که موتور همان اتومبیل راهواری که خمینی و خامنه‌ای و اسامه بن لادن و احمدی‌نژاد، چهار ترک‌ه سوار بر آن، در شاهراه توسعه و عالمگیری می‌تازند، در واقعیت، به روغن سوزی افتاده و احتیاج به تعمیرات اساسی دارد؟»

ببینم، شما اگر بودید، نظراتان جلب نمی‌شد؟ گفتم که، همین هفته پیش بود که من این آدم را در مجلس سخنرانی حجت‌الاسلام یوسفی‌اشکوری که به دعوت شعبه مشهد «جبهه مشارکت اسلامی» برای سخنرانی تحت عنوان «نواندیشی دینی راه نجات ما» یافتم. حجت‌الاسلام آمده بود که درباره تاریخچه پیدایش فکر اصلاح‌گری اسلامی و نیز چهره‌های بنیانگذار آن سخن بگوید. و این شخصی که می‌گویم، کمی دور از حجت‌الاسلام، تکیه داده بر یکی از ستون‌ها، ننشسته و دو دست و سرش را روی یکی از زانوهایش گذاشته بود و خیره به اشکوری می‌نگریست.

حجت‌الاسلام این نکته اساسی را مطرح کرده بود که «نواندیشی دینی پروژه‌ای اجتماعی است برای خروج جوامع اسلامی و مسلمان از وضعیت منقط و عقب مانده در تمام ابعاد؛ و این‌که «هدف آن تغییر در احوال مردم و خروج از بن بست عقب ماندگی اجتماعی، سیاسی و تمدنی و ورود به جهان مدرن است» و معلوم بود که منظورش از «مردم» هم «مردم مسلمان» است. به عبارت دیگر، می‌گفت که «نواندیشان دینی» ملتفت شده‌اند که مسلمانان در «بن بست عقب‌ماندگی اجتماعی، سیاسی و تمدنی» گیر کرده‌اند و نمی‌توانند «وارد جهان مدرن» شوند. او این نکته را به صورت زیر نیز توضیح می‌داد: «اگر از این وضعیت راضی هستیم که دعوایی نیست، ولی اگر راضی نیستیم و می‌خواهیم قدم به دنیای نو بگذاریم و به آزادی، دموکراسی و حقوق بشر برسیم این مباحث معنی پیدا می‌کند». و باز معنای این سخن آن بود که «مردم مسلمان در وضعیتی گیر افتاده‌اند که در آن نه از آزادی خبری وجود دارد، نه دموکراسی و نه حقوق بشر». تا اینجا کار، به چنین آدم منصفی چه می‌شد گفت جز یک «دمت گرم» محکم و صمیمی؟ اشکوری اولین نواندیش دینی را سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌دانست که «جرقه‌های اولیه را زده است» و پس از او از اقبال لاهوری یاد می‌کرد که گفته است: «اکنون وقت آن رسیده که در کل دستگاه مسلمانی تجدید نظر کنیم». آن گاه به صورتی گذرا از شانچه‌چی و حسن حنفی یاد کرده و به شریعتی‌های پدر و پسر می‌رسید و، در عین حالی که آنان را می‌ستود، از پسر نقل می‌کرد که خطاب به پدر نوشته است: «پدرم، استادم، مرادم! به روشنی محسوس است که اسلام تولدی دوباره می‌یابد».

به این‌جا که رسیدیم دیدم که شخص مورد نظر من دست و پایش را جمع کرده و سر دم نشسته و دستش را به عنوان داشتن پرسشی بلند کرده است. حجه‌الاسلام حرفش را قطع کرد و با سردی گفت: «بفرمایید». و طرف با صدایی ترسیده و پر تردید فقط شش کلمه را به هوا سپرد و بلافاصله ساکت شد: «چرا نواندیشی دینی راه نجات ماست؟»

من فکر می‌کنم که قبل از پرداختن به پاسخی که حجه‌الاسلام به این پرسش داد، لازم است که اندکی در خود پرسش توقف کنیم. آشکار است که پرسش‌کننده پذیرفته است که در «بن بست عقب‌ماندگی اجتماعی، سیاسی و تمدنی» گیر است و پشت در فرو بسته «ورود به جهان مدرن» مانده است و آرزو دارد که «قدم به دنیای نو بگذارد و به آزادی، دموکراسی و حقوق بشر برسد» و در این محمصه «راه نجات» می‌جوید و حالا آمده است تا از یکی از نواندیشان مشهور بپرسد که چرا راه نجات او در «نواندیشی دینی» نهفته است؟ شاید می‌خواهد بگوید: آخر من «ایرانی» گرفتار آمده در وضعیتی که خود شما می‌گویید ناشی از «اسلام سنتی» است چرا باید برای خلاصی خود منتظر نواندیشی‌های شما شوم؟ خودتان می‌فرمایید این ماشین کاسه نمد سوزانده است و بی تعمیر اساسی به‌راه افتادنی نیست؟ بسیار خوب، شما ما را از شر چیزهایی همچون «جمهوری اسلامی» و حزب سیاسی «مشارکت ایران اسلامی» که این منشأ عقب‌ماندگی را بر ما تحمیل می‌کنند خلاص کنید و حکومت را به دست نیروهای سکولار بسپارید و، سپس، تشریف ببرید در حوزه‌ها و مدرسه‌ها و تا دلتان می‌خواهد نواندیشی دینی کنید؛ ما هم می‌رویم و برای گرداندن زندگی اجتماعی خودمان ماشینی را انتخاب می‌کنیم که جنس مذهبی نداشته

بقیه در صفحه ۳۰

از ماشین دودی تا متروی تهران

و گدایان پست مدرن

شهرام عدیلی پور



خدا شادی‌ها تونو از تون نگیره». مترو به ایستگاه رسید. توقف کرد و همه پیاده شدند. بلند شدم و غرق تفکر از واکن خارج شدم. اولین فکری که به ذهن‌ام هجوم آورد این فکر کلیشه‌ای بود که بین مملکت به چه روزی افتاده و عرق شرم از این که چه به روز هموطن من آمده و... که با هجوم افکار پراکنده دیگران پندار به تندی محو شد. بعد ناگهان با خودم گفتم: این حرف‌ها کدام است؟! مگر مملکت چه عیبی دارد؟ چه قدر کوتاه‌بین و تنگ نظری! چرا این قدر بدبین و کج‌بینی؟ پیشرفت را ببین! این نشانی است از توسعه. بین گداها هم مدرن و پست‌مدرن شده‌اند! مگر بد است؟ پس عرق شرم را به سرعت پاک کردم و سیلی از اندیشه‌ها در مورد پیشرفت و سیر مدرنیسم و تحول و ترقی به ذهن‌ام سرازیر شد. دیدم به واقع عجب پیشرفتی کرده‌ایم. از زمان میرزا تقی‌خان و اصلاحات‌اش تا حالا و از در شمس‌العماره تا برج میلاد و از ماشین دودی تا این غول آهنی زیرزمینی این همه راه آمده‌ایم. و بر من واضح و مبرهن شد که دیگر انصافاً انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست و دانشمندان جوان ما نباید بی‌کار بنشینند. پس پیش به سوی جشن بزرگ هسته‌ای، یا به زبان عصر قاجاریه و ادبیات آن دوران: «قبله عالم به سلامت باد. رعیت به سامان، سرحدات در امن و امان و دولت علیه پر توش و توان. حال می‌توانیم آسوده خاطر و فارغ از دخالت و دسیسه‌اجنبی در معیت ذات اقدس شهرباری با موکب همایونی همراه با تجهیزات تخمیه و در کمال اقتدار به نخجیرگاه شویم و به عیش و عشرت بنشینیم. عمله طرب را می‌گوییم بنوازند.»

در متروی تهران نشسته بودم و به سوی مقصد می‌رفتم. غرق خواندن کتاب «قبله عالم»، نوشته عباس امانت، بودم و حواس‌ام به اطرافم نبود. مترو تقریباً خلوت و مسافران هم ساکت بودند. نرسیده به ایستگاه میرداماد ناگهان با صدای ظریف زاننه‌ای که بلند گفت: «خانم‌ها، آقایان!... از دنیای قجرها و پایتخت شاه شهید به سرعت خارج شدم و تالاب افتادم وسط قطار شهری تهران مدرن و بزرگ. نگاه کردم دیدم زن جوانی است حدود ۴۵ سال، خوش تیپ و خوش برو رو با شلوار جین و مانتوی مشکی کلاه‌دار و روسری قهوه‌ای که نصف موهایش از آن بیرون بود. ایستاده بود وسط مترو در مرز دو واگن. در فاصله چند ثانیه‌ای که از خطاب «خانم‌ها، آقایان» گذشت تا حرف‌اش را بزند ناگهان با خود فکر کردم که نکند برای مترو هم مثل هواپیما مهمان‌دار گذاشته‌اند و او آمده تا وضعیت جوی و درجه هوا و آلودگی شهر و... را اعلام کند که ادامه داد: «شوهرم تازه مرده، بچه‌ام هم توی بیمارستانه، اگه براتون ممکنه کمک کنید. خدا نگهدارتون باشه.» با تعجب نگاه کردم دیدم توی دست راستش چند تایی اسکناس مجاله شده هست. مسافران همه سرها را انداخته بودند زیر و غرق پندارها و افکار خودشان بودند و غم و اندوهی بر نگاه‌ها و چهره‌ها سنگینی می‌کرد. کسی جرات نمی‌کرد سر بلند کند و به دیگری نگاه کند. هیچ کس هم دست توی جیب‌اش نکرد. زن کمی ایستاد و مکت کرد و بعد راه افتاد به سمت واگن بعدی. دزدانه از گوشه چشم نگاه کردم دیدم کمی جلوتر چند نفری به او کمک کردند و او گفت: «دست‌تون درد نکنه. تشکر.

ارزیابی شاعران معاصر داخل کشور از شعر دهه ۸۰ خورشیدی



ره آورد گشت و گذار در وبلاگ‌ها

گزیده‌های کوتاه و مختصر

تو ((مخمل‌باف)) نمی‌شوی!

پورچ

آقای ده نمکی سلام. مرا یادت هست؟ کجایی حاج‌مسعود؟ دست‌بردار. به چی دل خوش کرده‌ای؟ فروش یک‌وونیم میلیاردری مزخرف خنده‌داری که ساخته‌ای، یک سوءتفاهم بیشتر نیست. جامعه‌شناسی هم لازم ندارد. این مردم خسته‌اند. همین... این که «اس ام اس»های دوسال پیش را دوباره برای‌شان تعریف کنی و بگوئی: «من خودم خیلی از این اتفاق‌ها را توی جبهه دیده‌ام» از تو روشنفکر نمی‌سازد. تو مخمل‌باف نمی‌شوی. آوینی هم نمی‌شوی. من و تو به آن گذشته‌ای که فراموشش کرده‌ایم، سنجاقیم. گریم ۱۰ سال از وقتی که ترک موتور می‌نشستیم، گذشته باشد. روزگار عوض شده رفیق. وبلاگ می‌نویسی... عینک ری‌بن می‌زنی... مبارکت باشد. اما سر جدت با آن ژست مضحک جلوی کتابخانه عکس نگیر. می‌فهمی که؟ حال آدم بد می‌شود. فکرش را بکن... مثلا تو هم «دل‌تنگی‌های نقاش خیابان چهل‌وهشتم» سالیانچرا را خوانده‌ای؟

از وبلاگ «لانگ‌شات»

سیاست کثیف‌تر

جلال شرفی روز ۱۴ فروردین آزاد شد، به ایران آمد و مورد استقبال مسئولان قرار گرفت. در صداوسیما و وارونه‌شان هم نشانش دادند. می‌خندید و در مینی‌یوسی کنار خانواده‌اش نشسته بود. روز پنج‌شنبه ۱۶ فروردین او به زادگاهش رفت و مورد استقبال مسئولان محلی هم قرار گرفت. در همین حال، روز چهارشنبه ۱۵ فروردین، ملوانان بریتانیایی آزاد شدند و فردای آن روز به بریتانیا بازگشتند. ناگهان بعد از اینکه ملوانان شروع به اعتراف کردند که در ایران به آن‌ها سخت گذشته و تحت شکنجه بوده‌اند جلال شرفی هم ناگهان یادش آمد که در دوران اسارت شکنجه می‌شده است. به تهران بازگشت و بستری شد و دوباره صداوسیما و وارونه تصویر او را با حال نذار نشان داد. او ناگهان یادش آمد که آن‌ها با دستگاهی شبیه مته حتی پاهایش را سوراخ کرده‌اند. سیاست بازی کثیفی است مخصوصا اگر بخواهی مثل جمهوری اسلامی کثیف‌تر هم بازی کنی.

وبلاگ «سرزمین رویایی»

ما دیر رسیدیم

سید مهدی شجاعی

ما دیر رسیدیم. اما دست خودمان نبود. ما چگونه می‌توانستیم زودتر بباییم در حالی که بلیط تقدیرمان برای ۱۴۰۰ سال بعد، تاریخ خورده بود؟ آن زمان که پیامبر اکرم (ص) در خطبه غدیر خم دست امیرالمؤمنین را بلند کرد و فرمود: «من کنت مولا فیهذا علی مولا». چقدر ما در عدم خون دل خوردیم و حسرت کشیدیم و آرزو کردیم که کاش در کناره آن برکه مقدس می‌بودیم و دست‌های کوچکمان را نه بر دست‌های مردانه علی (ع) که بر خاک پای علی می‌کشیدیم و می‌گفتیم: «بابی انت و امی و نفسی و اهلی و مالی و ولدی» و می‌گفتیم... و خدا که این همه اشتیاق و حسرت و حرمان را در دل‌های ما دید، دلش نیامد که ما را

بقیه در صفحه ۳۲

خود، شمس خود شده‌اند. از این جهت شعر در دهه ۸۰ باید بازگشتی داشته باشد. البته منظوم کسانی نیستند که در خلوت خود کار می‌کنند. این دهه، دهه برگزاری مسابقه‌های فراوان ادبی است که از آن‌ها چیزی هم بیرون نمی‌آید. به این جهت میان شاعران دهه ۸۰ با شاعران دهه ۶۰ فاصله بسیاری وجود دارد.

سیدعلی صالحی



شعر در دهه ۸۰، چه در میهن و چه در هزارسوی این سیاره، بلوغ و روشنائی را بشارت داده است. شعر دهه ۸۰ از شرایطی عبور کرده است و همه با رویاهای رنگین خود به رستاخیز امید رسیده‌اند؛ به ویژه

در دهه ۸۰. مردم، پیش از ما به این راز رسیده‌اند. نشانه آن، استقبال شورانگیز همین مردم از شعر شاعران است. این دهه، تازه سپیدهدم سمفونی عظیمی است که فرزندان زیبایی در راه دارد. روزی که نومییدی بر کلام شاعران یک ملت چیره شود همان روز کمر مردم خواهد شکست. ما حتی به مرگ هم اجازه نمی‌دهیم امیدمان را سرقت کند. به صحنه وبلاگ‌ها و پایگاه‌های اینترنتی که سری بزنیم شعر پویا و تکان دهنده نسل‌های زنده امروز ایران را می‌توانیم ببخواییم و این همان دستاورد دهه ۸۰ خورشیدی است که شاعران و فرزندان جوان ما، و حضور شورانگیز این مردم دانا، شواهد رسمی ادعای این کلام‌اند.

عبدالجبار کاکایی



درباره شعر دهه ۸۰ هنوز نظریه‌های تدوین شده، ولو به شکل مطبوعاتی و حتی غیرآکادمیک، صادر نشده است. بیش‌تر اطلاعاتی که درباره شعر دهه ۸۰

وجود دارد از محافل ادبی و شعرخوانی‌ها و برخی نشریه‌هاست که به چاپ آثار مبادرت می‌کنند و بر مبنای همین آثار موجود، دهه ۸۰، دهه مطلوب شعر مدرن ما خواهد بود.

بعد از دهه ۷۰ واکنشی غیرطبیعی نسبت به شعر دهه ۶۰ رخ داد. دهه ۶۰ دهه شعر اجتماعی ایران بود؛ شعری که یک‌ه و تنها این بار را به دوش می‌کشید و پدرسالار بودن ویژه ذات این نوع شعر بود. به این دلیل، این شعر، شعری در وهله اول ایدئولوژیک و در مرحله بعد شعری پیشگام بود که دهه ۷۰ واکنش غیرارادی در مقابل این جریان بود و ما به‌نوعی جهشی داشتیم. بعد از جنگ جهانی بعضی قواعد و هنجارها با عصبیت دور انداخته شد و معنا و مفهوم مورد نفرت شاعران جوان قرار گرفت؛ معناگرایی و کلی‌گویی جای آن را گرفت و مانیفست جنبشی که دهه ۴۰ شاهد آن بودیم و گروه‌هایی دور هم جمع شده و آن را می‌نوشتند در دهه ۷۰ قابل افتاد. شعر دهه ۷۰ نوعی واکنش در مقابل شعر دهه ۶۰ بود اما شعر دهه ۸۰ دهه اعتدال است؛ دوره صبر و سکون و استفاده از دستاوردهای دهه ۷۰ است. اما در عین حال نمی‌توان ادبیات را دهه به دهه تعریف کرد و نمی‌دانم که این موضوع چقدر درست است. ولی به‌طور کلی خط و خطوط دهه ۶۰ و ۷۰ خیلی مشهود نیست و نمی‌توان با صراحت درباره آن‌ها صحبت کرد. با شعرهایی که در وبلاگ‌ها دیده و خوانده‌ام، بخصوص گرایش جوانان به شعر محاوره، شاعران بسیاری از تئوری‌های شعر دهه ۷۰ را رد می‌کنند و تنها از نوجویی و خلاقیت آن استفاده می‌کنند؛ ضمن این‌که از مفاهیم سنتی شعر دهه ۶۰ هم بهره می‌برند.

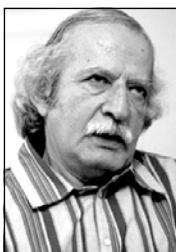
یدالله مفتون امینی

دهه ۸۰ دهه تجدید چاپ‌ها و تکرار توسط شاعران است و شاعران بیش‌تر خود را تکرار می‌کنند. شعر دهه ۷۰ بر مبنای تئورای که صادر شد یک حرکت مستقیم داشت و روی آن خط حرکت کرد. اما شعر دهه ۸۰ قدری از خط

بقیه در صفحه ۳۲

معقولانه‌تر در این راه گام گذاشته‌اند. در پایان این دهه شاعران خوبی خواهیم دید و شعرشان نیز حرفی برای گفتن خواهد داشت.

کاظم سادات اشکوری



اگر همتی در کار باشد چراغ پرفروغ شعر امروز خاموش نخواهد شد. ممکن است گاهی کم‌نور شود، ولی روزی نور آن بر همه‌جا خواهد تابید و تا دوردست‌ها را روشن خواهد کرد. برخی از منتقدان و صاحبان نظر در نگاهی به شعر و داستان، چه بسا به منظور تسهیل در امر بررسی، آن را به دهه‌های گوناگون تقسیم می‌کنند؛ اما من با تقسیم ادبیات به دهه و سده موافق نیستم چرا که آن‌چه سبب تغییر و تحول و حتی تعالی ادبیات می‌شود رویداد تاریخی است. قرن اخیر، مصادف با اتفاقاتی چون انقلاب مشروطه، ورود فکر نو از طریق تحصیل در خارج، ترجمه آثار، کودتای ۲۸ مرداد، جنبش‌های گوناگون سیاسی دهه ۴۰، انقلاب سال ۵۷، جنگ

و... بوده، که این اتفاق‌ها در هنرهای ایرانی به ویژه در شعر و نقاشی ما تاثیر گذاشته‌اند. جریان‌های هر دهه منبعث از جریان‌ها و رویدادهای جامعه‌اند و هر یک از جریان‌های ادبی جامعه ما منبعث از جریان‌ها و رویدادهایی بود که گاهی رویکرد به اجتماع داشته و گاهی سبب دوری جستن از جامعه و حتی سیاست‌گریزی شده است. اما آن‌چه گفتنی است، جریان انحرافی شعر در یک یا دو دهه قبل است که نوع دیگر آن به اصطلاح مسبوق به سابقه است. در طول تاریخ همیشه جریانی انحرافی در کنار جریان اصلی شعر سرپراورده، اما چندان دوام نیاورده و در مدتی کوتاه به حاشیه رانده شده و سرانجام محو شده است؛ همچنان که در سال‌های اخیر (دهه ۸۰) آن جریان انحرافی به شدت رنگ باخته است. اگر کسی جست‌وجوگر باشد پس از گام زدن در بیراهه و این در و آن در زدن سرانجام به راه درست می‌رسد؛ بنابراین همیشه به حرکت شاعران امیدوار بوده‌ام.

علیرضا قزوه



فقدان اندیشه بیش از هر چیز دیگر شعر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ را آزار می‌دهد. شعر دهه ۸۰ با شعر دهه ۷۰ تفاوت عمده‌ای ندارد. بیش‌تر شاعران جوان در این دو دهه خود را نشان داده‌اند و می‌توانند دامنه منطقی شعر دهه ۶۰ باشند. بنابراین شعر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بیش‌تر متعلق به جوان‌هاست و یک شاعر تثبیت شده و بزرگ در این دهه‌ها خود را نشان نداده است. اگرچه در شعر سپید نام‌ها بسیار زیاد شده ولی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در این دو دهه به قله برسند. شعر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بیش‌تر خود را به فرم کشانده و در آن مانده است اما شعر دهه ۶۰، شعری صمیمی‌تر و با اصالت بیش‌تر بود. در واقع می‌توان گفت شعر این دو دهه، شعر خاک‌بازی و شعر دهه ۶۰ عرصه پاک‌بازی بوده است. اگرچه می‌توان در شعر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ رگه‌هایی از اصالت هم دید. این سال‌ها پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها فضایی ایجاد کرده‌اند که شاید ارتباط‌ها را بیش‌تر کرده ولی مخاطبان شاید حتی کم‌تر هم شده باشند. از چاپ و نشر غفلت شده و شعر بیش‌تر فضای خصوصی یافته و به کامنت گذاشتن و وبلاگ‌ها رسیده است که این اصلا خوب نیست؛ کسانی در وبلاگ‌ها با گذاشتن پیام برای هم فکر می‌کنند شعر می‌گویند که کارشان به‌نظرم اصلا شعر نیست و کارهای سطح پایینی است. هرکس با راه انداختن وبلاگ و پایگاهی خود را سردمدار جریانی باند و پیام‌های زیادی داشته باشد که شعرش اصیل نیست. ما باید به اصالت‌های مان بازگشتی جدی داشته باشیم. نیز از مشکلات شعر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نبود نقد جدی است. نقد شعر این دو دهه بیش‌تر تعارف است که این فضاها دارد ادبیات‌مان را خراب می‌کند. شعر این دو دهه پیر ندارد و جوانان سراغ پیش‌کسوتان نمی‌روند؛ شعر امروز شمسی ندارد و شاعران بیش‌تر رها هستند.

محمد شمس‌لنگرودی



شعر امروز، به تعادل رسیده است. تقسیم‌بندی دهه‌ها و نامیدن یک دهه به عنوان دهه شعر تقسیم‌بندی غلطی است و تاریخ شعر این‌طور نیست که در سال ۵۰ اتفاقی افتاده

باشد و در سال ۶۰ اتفاق دیگری روی دهد. در واقع این تقسیم‌بندی تقویمی است و اولین‌بار محمد حقوقی این کار را کرد که برای بررسی تحول هر شاعری بود که در طول سال‌های حیاتش چه کرده است؛ نه برای تحول کل شعر ایران در یک دهه. بنابراین اساسا این تقسیم‌بندی غلط است. مثلا تحول اساسی شعر نو ما بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۷ اتفاق افتاده و به دهه ربطی ندارد. بی‌معناست که بگوییم شعر دهه ۷۰ یا ۸۰ چطور بود؟ چراکه شعر امروز ادامه همان سال‌هاست که تحول‌ناش کم‌کم ادامه می‌یابد. شعر بعد از انقلاب تاکنون چند مرحله را طی کرده است: اول جریانی است که بعد از انقلاب در سال‌های ۵۷ تا ۵۸ با آن مواجه شدیم و شاعرانی چون من، فرشته ساری، مسعود احمدی، سیدعلی صالحی و... با آن جریان شروع کردیم. اما به این نتیجه رسیدیم که زیبایی‌شناسی مفهوم‌گرایی سمبولیستی پیشین دیگر پاسخ‌گو نیست و آرام آرام براساس فشارهای واقعیت از آن فضا دور شدیم و فضایی پیدا شد که اصطلاحا به آن دهه ۶۰ می‌گویند. دهه ۷۰ هم دوره‌ای بود که در واقع برخوردی افراطی نسبت به محتواگرایی سال‌های گذشته در شعر وجود داشت و اساسا تقابل با شعر محتواگرا بیش‌تر در دهه ۷۰ اتفاق افتاد که البته این برخورد از اواخر دهه ۶۰ آغاز شده بود. در این دوره عده‌ای به‌صورت افراطی به شکل و زبان پرداختند. اما شعری که در این سال‌ها وجود دارد، از سمبول دور شده و مبتنی بر واقعیت سعی می‌کند از تصاویر روزمره بهره بیش‌تری ببرد و به تعادلی برسد که شیرین هم هست. اگر بخواهیم شاخص‌های مناسبی در این دوره بیابیم کسانی چون رسول یونان، اکبر اکسیر و دیگرانی هستند که وقتی شعرهای پراکنده آن‌ها را می‌خوانیم این خصلت را می‌بینیم. در شعر شاعران سال‌های اخیر، افراط‌گرایی گذشته و مضمون‌گرایی سمبولیستی سال‌های اوج‌گیری انقلاب و سیاست‌زدگی وجود ندارد. الان بیش‌تر شعرهای مربوط به زندگی را شاهدیم نه مسائل مربوط به انسان سیاسی‌را. در سال‌هایی مضمون شعر انسان‌های سیاسی بودند و سال‌هایی تقابل شعر و انسان سیاسی دیده می‌شد که به افراط کشیده شد. اما امروز شعر در حال یافتن تعادل است و شاعرانی که در حاشیه شعر افراطی دهه ۷۰ بودند، امروز شعر ساده آن‌ها، مبتنی بر زندگی، دارد مسلط می‌شود.

ضیا موحّد



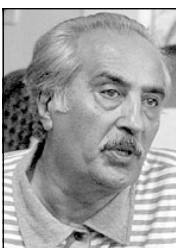
شعر دهه ۸۰ راه معقول‌تری را دارد طی می‌کند. شعر در دهه ۷۰ شعری بسیار تئوری‌زده بود و عده‌ای که به عنوان نمایندگان شعر این دهه مشهور شده بودند کار تازه‌ای عرضه نکردند و جز ادعا

حرفی برای گفتن نداشتند. در صورتی می‌توان درباره شعر دهه ۸۰ اظهارنظر جدی کرد که مجموعه‌های منتشرشده در این دهه به صورت دقیق بررسی شوند. اما این موضوع اصلا درست نیست که شاعران دهه ۸۰ فاقد تئوری هستند. اگر شاعران این دهه حرکت‌های عجیب و غریب نمی‌کنند و شعر بی‌سر و ته نمی‌گویند به این معنی نیست که شعر این دهه فاقد تئوری است. شعر دهه ۸۰ دنباله شعر دهه ۷۰ نیست و شاعران دهه ۸۰ هرچند که بر اساس تئوری‌های دهه ۷۰ حرکت نمی‌کنند اما خود حرفی برای گفتن دارند و در کارشان هم به ثبات رسیده‌اند. شعرهای دهه ۸۰ کم‌کم به سمتی می‌رود که شاعر حرفی برای گفتن دارد و به ضوابطی نیز معتقد است. اگر هم ضابطه‌ها را می‌شکند به‌طور معقول این کار را انجام می‌دهد و شاعران نسبت به گذشته

در سرآغاز نیمه دوم دهه ۱۳۸۰، خبرگزاری «ایسنا» سلسله گفتگوهای کوتاهی را با شاعران معاصر داخل کشور ترتیب داده است با این پرسش واحد که «شعر دهه ۸۰ خورشیدی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟»

آن‌چه می‌خوانید نشانه‌ای از تفرقه ذهنی و نظری در بین این شاعران است و نشان می‌دهد که در فضای سانسور و سرکوب هنرمند حتی قادر نیست در مورد کاری که می‌کند توضیح بدهد و در نتیجه در حال حاضر هیچ‌گونه اجماع نظری در مورد شعری که در ایران سروده می‌شود وجود ندارد.

محمدعلی سپانلو



حالا که به میانه دهه ۸۰ رسیده‌ایم، متوجه می‌شویم که شعرمان با دهه ۷۰ تفاوت عمده‌ای نداشته است. در اوایل دهه ۷۰ حرکتی صورت گرفت، که مشخصه اصلی آن «معناگرایی» و نفی

همه قواعد فنی بود. البته در ابتدا به این حرکت امیدوار بودیم ولی امروز به معناگرایی تبدیل شده است. باید توجه داشت هر چیز معنای اولیای دارد که امکان می‌دهد در ساختن معناهای دیگر شرکت کند. اما به نظر می‌رسد جنبشی که در دهه ۷۰ ایجاد شد، در دهه ۸۰ ادامه یافت و مفهوم ظاهرا حق به جانب «معناگرایی» به بی‌مسئولیتی نسبت به زبان و کلام تبدیل شده است که این اتفاق هرگز در ادبیات ما سابقه نداشته است. در شعر این دهه تصویر و ایماژ اصلا دیده نمی‌شود، مگر به صورت تصادفی بتوانیم در شعر امروز تصور و ایماژ بیابیم. نکته دیگر این است که به نظر می‌رسد شاعران ما به زندگی نگاه نمی‌کنند بلکه بیش‌تر به جمله، فارغ از معنا داشتن آن، می‌نگرند. البته شعر فارسی به هر حال کار خود را می‌کند و شاعرانی هستند که گول تئوری‌ها را نمی‌خورند و دنیا را با نگاه خاص خود می‌بینند و تئوری آن‌ها را از شعر دور نمی‌کنند؛ بنابراین شعر فارسی همچنان کار خود را می‌کند. در دهه ۷۰ برخی شاعران دنبال تفاوت‌ها رفتند اما تفاوت داشتن اثر هنری کافی نیست. کسانی که امروز شعرشان همچنان خوانده می‌شود به خاطر این حرف‌ها نیست؛ بلکه به خاطر شعرهای خوب گذشته‌شان است.

محمدحسین عابدی



در شعر دهه ۸۰ بسیاری از تندروی‌ها تعدیل شده و بسیاری از شاعران دهه ۷۰ که به تندروی در شعرشان معروف بودند امروز به اعتدالی در نوآوری‌های‌شان رسیده‌اند. در دهه ۷۰

یک‌سری تغییر و تحولات در شعر معاصر اتفاق افتاد و این تغییر و تحولات به گونه‌ای بود که نوآوری‌هایی را در شعر فارسی در دهه ۷۰ دیدیم. نوآوری‌هایی که شاعران شعر دهه ۷۰ مدعی آن بودند را قبلا هم داشتیم ولی اتفاقی که در این دهه روی داد این بود که روی این نوآوری‌ها تاکید زیادی شد و این موضوع دغدغه شاعران دهه ۷۰ شد و تکرار این نوآوری‌ها در شعر خیلی بیش‌تر از گذشته بود. در شعر دهه ۷۰ به این دلیل که نوآوری دغدغه شاعران دهه ۷۰ بود، آن‌ها دچار افراط‌های فراوانی شدند و شدت آن تغییر و تحولاتی که از آن صحبت می‌کنیم، زیاد شد به‌طوری‌که به افراط رسید و چون بسیاری از این تحولات برای مخاطبانی که شعر می‌خوانند بیگانه بود، نوع مخاطبان شعر عوض شد و این پیامد مهم دهه ۷۰ بود.

شاعرانی که در دهه ۷۰ به تندروی معروف بودند، امروز که شعرشان را می‌خوانیم، متوجه اعتدال در نوآوری‌های‌شان می‌شویم. از شدت آن تندروی‌های دهه ۸۰ کاسته شده و این روال را منطقی و درست می‌دانم؛ زیرا شروع هر حرکتی با یک‌سری تندروی‌ها همراه است و از سوی دیگر این تندروی‌ها با مخالفت‌هایی مواجه می‌شود؛ اما وقتی که زمان می‌گذرد نوآوری‌ها تعدیل می‌شود و شاعرانی که تجربه زیادی در سرودن ندارند صاحب تجربه می‌شوند و این تجربه باعث تعدیل در بسیاری از افراط‌ها می‌شود.

در قلمرو فرهنگ

از نگاه یک زن

ما را به دم پیر نکه نتوان داشت
در خانه دلگیر نکه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نکه نتوان داشت*



شکوه میرزادگی

معبد خورشید خانم جهانی می‌شود

نیایشگاه آناهیتا برای ثبت در فهرست جهانی یونسکو آماده می‌شود. این معبد که حدود ۴۰ سال است از زیر خاک بیرون آمده، سال‌ها بی‌سر و صدا در گوشه ای افتاده بود و اخیرا به شهرت و محبوبیت زیادی رسیده است و همان‌طور که مدتی قبل در همین ستون نوشته روز به روز بر تعداد توریست‌هایی که به دیدن آن می‌روند افزوده می‌شود.

اما، در عین حال، روز به روز تخریب‌هایی در محوطه تاریخی آن صورت می‌گیرد و هم اکنون انبوهی از گیاهان هرز آن را در خود گرفته‌اند. این بنا، که برخی از کارشناسان آن را مربوط به دوره هخامنشی می‌دانند و برخی مربوط به دوره ساسانی، به هر حال نام آناهیتا، خدا- زن ایرانی، را بر خود دارد.

بر اساس گزارش زهرا کشوری، خبرنگار پایگاه اینترنتی «میراث فرهنگی»، سازمان میراث فرهنگی تقاضای تأمین اعتباری سه میلیارد ریالی برای مرمت و کاوش این نیایشگاه کرده است تا بدین ترتیب این اثر را برای ثبت در فهرست آثار جهانی آماده کنند. این بنا تا حوالی انقلاب هشت فصل کاوش را از سر گذرانده بود اما پس از انقلاب تنها کاوش‌های پراکنده و ناقصی در آن صورت گرفته است. اکنون به نظر می‌رسد با ابراز علاقه مردم به دیدار آن توجه مقامات جمهوری اسلامی هم به این نیایشگاه جلب شده است. اگرچه بعید نیست که، مثل مورد نقش جهان و پاسارگاد، پس از مرمت و جهانی شدن تازه تصمیم بگیرند بلائی سرش بیاورند اما، فعلا، نیایشگاه این خورشید خانم تاریخ ایران، زیبا و با شکوه سر جایش نشسته و با همه بی توجهی‌ها روز به روز بیشتر شناخته و محبوب می‌شود.

خانم حجت‌الاسلام و سن بلوغ دختران

شورای امور بانوان دانشگاه علوم پزشکی مشهد در همایش پژوهشی سراسری ارتقاء سلامت زنان شرکت کرد. البته زیاد از این فراوانی نام‌ها و عناوین دانشگاه و علوم و پژوهش و سلامت زنان و... هیجان‌زده نشوید و فکر نکنید که مراکز علمی ما هم، به سبک کشورهای پیشرفته، به فکر

بهبود وضعیت زنان هستند. خبری خواندم درباره همین همایش مشهد و سخنان خانم مجتهد زهره صفاتی. البته مجتهده جزو اسم ایشان نیست و چیزی است مثل حجت‌الاسلام که اخیرا برای برخی از خانم‌ها به کار می‌رود. (نمی‌گویم آیت‌الله چون فکر نمی‌کنم خانم‌ها هر چقدر هم مجتهد باشند به دلیل کمبودهای ناشی از زن بودن‌شان به مقام آیت‌اللهی برسند) بله، مجتهده خانم در «پانل»ی شرکت کرده بودند که موضوع آن «سقط جنین و خون‌ریزی‌های غیر طبیعی و بلوغ» بود که جالب‌ترین مبحث مربوط به بلوغ دختران است. در این «پانل» سخن از دیدگاه برخی از فقهای معاصر پیش آمد که بلوغ دختران را- بر اساس نظر شخصی به نام عمار ساباطی- ۱۳ سالگی دانسته‌اند. خانم مجتهده صفاتی که گویا ۱۳ سالگی را با پیری زودرس اشتباه گرفته‌اند، این نظر را مورد انتقاد قرار داده و گفته‌اند که امام صادق فرموده است که اشتباهات «عمار» متعدد است.

آن‌گاه، پس از توضیحاتی مفصل، تاکید کرده‌اند که «به دلیل آسیب‌پذیر بودن دختران، ما نمی‌توانیم سن تکلیف شرعی آن‌ها را به تأخیر بیندازیم و روایات زیادی که صحیح هم هست، موید آن است.» و در جواب آن دسته از فقهای که بوی امروزی بودن به مشامشان خوش می‌آید گفته‌اند که: «اجازه بدهید ما دختران را در فضای تکلیف شرعی زودتر به بلوغ برسانیم تا آن‌ها رشیدتر شوند و از جهت معنوی نیز رشد کنند، زیرا اگر به دختری بگوییم شما در ۱۳ سالگی به سن بلوغ می‌رسی، عادت به تقیدات شرعی نخواهد کرد؛ و اساسا یک دختر ۱۳ ساله تمام اندام‌ها و ابعاد جسمی‌اش رشد کرده و درست یک زن کامل است و در معرض

***شعری از مهستی، زن بزرگ ادبیات ایران. این شعر با این که قرن‌ها پیش سروده شده اما همواره پژواک فریاد زنانی است که در سراسر تاریخ به مبارزه با مردسالاری مشغول بوده و هستند. در عین حال دیده‌ام که مصححین اغلب «دم پیر» را «دم تیر» گذاشته‌اند اما من فکر می‌کنم به دلیل مفهوم شعر این ترکیب بی‌معناست.**

آسیب‌های جدی اجتماعی است و نکته حائز اهمیت این که بسیاری از انحرافات اجتماعی دختران جوان در این سن که در مقطع راهنمایی و اوایل دوره دبیرستان است اتفاق می‌افتد.»

به راستی شما فکر می‌کنید وقتی پژوهشگر علمی دانشگاه‌هایمان مجتهده‌ای این چنین باشد، آیا پاسدار و پلیس‌مان حق ندارد در خیابان به جان دختران‌مان بیافتد و آن‌ها را برای یک تار موی از روسری بیرون افتاده و پوشیدن یک شلوار جین به زندان ببرد؟

حجاب در استخر و حمام

در پی آگیری سد سیوند و در افتادن دولت احمدی‌نژاد با مردمان فرهنگ‌دوست و کارشناسان و متخصصین مخالف آگیری، بلافاصله نوبت به زنان رسید.

البته در جمهوری اسلامی نوبت زنان هرگز به پایان نمی‌رسد؛ یکی در میان نوبت آن‌ها است و به هر مناسبتی آن‌ها را علم می‌کنند و همیشه هم بر بالای علم خود نام «حجاب» را می‌نویسند. این بار ابتدا فرمانده نیروی انتظامی در مورد مبارزه با بدحجابی اولتیماتوم داد و بعد هم، طبق معمول، در هر مسجد و منبر و در هر نماز جمعه و نشریه وابسته فریاد حمایت از فرمانده قلدر به هوا برخاست، آن هم علیه زنانی که تاری از موشان را بیرون انداخته‌اند. در این میان، یکی از کسانی که از «مبارزه با بدحجابی» حمایت کرد آیت‌الله مکارم‌شیرازی بود که از استاد ایرانی یکی از دانشگاه‌های آمریکا نقل کرده است که دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا مثل دانشجویان دانشگاه‌های ایران بدحجاب نیستند. و عجیب آن‌که، نه آن آقای استاد دانشگاه و نه این آیت‌الله نشسته در قم، متوجه این مساله ساده و طبیعی نشده‌اند که نتیجه اعمال فشار و تهدید و بازداشت و زندان، در برابر حقوق انسانی مثل آزادی پوشش، همین افراط‌های غیرعادی در پوشیدن لباس‌های عجیب و غریب می‌شود؛ واکنشی به آن اجباری که سراپا ناحق است. در این میان روزنامه «کیهان» هم در سرمقاله‌ای مردم را از باندهایی ترسانده که کارشان تجاوزه بر دختران جوان و معتاد کردن آن‌ها است و نوشته است این همان باندی است که: «عده‌ای زن و دختر را اجیر کرده است تا با پوشیدن لباس‌های تحریک کننده و آرایش‌های تند و زننده در خیابان‌ها راه بروند و... اعضای آن باند در حمام‌های خصوصی و استخرهای زنانه و اتاق‌های پرو دوربین مخفی کار گذاشته‌اند و از خانم‌های مراجعه‌کننده عکس‌های آنچنانی تهیه کرده و با تهدید و تطمیع از آنان درخواست‌های زشت و مشمئزکننده دارند.»

در این میان نکاتی که برخی از شاهدان اولین روز عملیات نیروی انتظامی گفته و نوشته‌اند بسیار جالب است. مثلا، دختر جوان ۲۰ ساله‌ای برابم نوشته که: «این بار زانی که برای تذکر دادن به ما در کوچه و خیابان بودند برخلاف دفعات قبل خیلی هم شیک‌پوش بودند. شیک‌پوش‌هایی که معلوم بود لباس‌شان از غرب آمده اما روی هم پوشیده شده که جایی از بدن معلوم نباشد، با دستبند و انگشتر و ناخن‌های بلند(اما لاک نزنده) و کفش‌های فرنگی که از زیر شلوارهای اتو شده‌شان برق می‌زد.» خانی که چند ساعتی را هم در بازداشت بوده نوشته: «زنی که مرا به جرم این که بدحجاب هستم بازداشت کرد خودش مثل زن بی‌حجابی بود که برای مصلحت رویوش و روسری سرش کرده باشد. کاملا معلوم بود که برای این کار با پول خوبی استخدام شده است. چون در کار تهدید من واقعا سنگ تمام گذاشت.» به هر حال، تا روز سوم اردیبهشت که این متن را می‌نویسم، نزدیک به ۳۰۰ زن دستگیر شده‌اند که تا روز دوشنبه نیمی از آنان آزاد و بقیه به دادگاه معرفی شده‌اند. با این حال من پیش‌بینی می‌کنم که این بار فقط مساله، مساله حجاب در کوچه و خیابان نیست که باید کنترل شود بلکه به زودی زنان در استخرهای زنانه، در کلوب‌های ورزشی و در حمام و خانه و حتی اتاق خواب هم باید مراقب حجاب‌شان باشند تا نکند باندهای فساد از آن‌ها عکس بگیرند و آنها را مورد سوءاستفاده قرار دهند. آیا باز مدیست‌ها و کارخانه‌دارهای وابسته به جمهوری اسلامی دارند برای زنان لباس‌هایی به منظور استفاده در استخر و حمام و خانه تدارک می‌بینند که لازم است به تعداد زیادی به فروش برود؟

مد اسلامی عبا و عرقچین برای مردها

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی به دنبال یورش تازه به زنان برای «مبارزه با بدحجابی»، مردان را هم بی‌نصیب نگذاشته است. البته قبلا هم گاهی سراغ مردها می‌رفتند ولی این دفعه خیلی وسیع و جدی

مبارزه با بدحجابی مردها را هم در کنار هزار مبارزه دیگر جمهوری اسلامی علیه کفار گذاشته‌اند.

این روزها مبارزه با بدحجابی مردانه علاوه بر خیابان‌ها به دانشگاه‌ها نیز کشیده شده و نگهبانان،

وقت و بی وقت، وارد خوابگاه‌های دانشجویان پسر هم می‌شوند و اگر آن‌ها را در لباس‌هایی «راحت»، مثلا شلوار کوتاه یا پیژاما، ببینند به آن‌ها تذکر می‌دهند که فوری فوری «حجاب را رعایت کنید!» می‌دانم که ممکن

بقیه در صفحه ۳۴



تاثیر فرهنگ یونانی بر تمدن امروز اروپایی

داود خدابخش

فرهنگ، هرچند که مورد به مورد متفاوت است، نه تنها دستگاه حاکمیت سیاسی بلکه همچنین دین (با تمامی ابزارها، سازوکارها و سازمان‌هایش)، اسطوره‌ها، ادبیات، معماری، هنر، علم و سلوک در رفتار و گفتار و کردار به نوعی متأثر از سلوک حاکمیت و اقتدار سلطنتی می‌شود و معطوف به قدرت جهت می‌گیرند و راه گریزی برایشان باقی نیست.

ولی یونان دوران باستان راهی دیگر پیمود. دولتشهریونانی‌یا «پولیس» (Polis) از شگفتی‌های تاریخ است. این دولتشهرها واحدهای سیاسی مستقل و پراکنده‌ای بودند که از درون یک فاجعه سربرآوردند. آنها زاده فروپاشی پادشاهی‌های قدسی مرکزمدار از نوع «میکنی» سلسله پادشاهی مقتدر در نواحی جنوبی یونان) در حوالی ۱۲۰۰ پیش

از میلاد در سرزمین یونان هستند. در پی این فروپاشی دوران سیاه طولانی سده‌های میانه پیش از میلاد آغاز گردید. این دوره سده‌های میانه را از آن رو «سیاه» می‌نامند که خط برای چندین سده ناپدید می‌شود. بر پایه دستاوردهای باستان‌شناختی، خط بار دیگر از عصر اشعار هومر، یعنی از اواسط سده هشتم پیش از میلاد، آثاری از خود برجای می‌گذارد. در این دوره شاهد

بروزیک جهش تکاملی هستیم وآن زایش دولتشهر یا «پولیس» است.

ژان پی‌یر ورنان، تاریخ‌شناس فرانسوی، این دگرسانی تاریخی را به سیاستمداران و اندیشه‌ورزان یونان باستان (موسوم به «هفت خردمند» و امثال ایشان) نسبت می‌دهد. از نظر وی این تحول شگرف برآیند چند ویژگی تاریخی بود:

۱. بحران حاکمیت: «پولیس» (یا دولتشهر یونانی) هنگامی پدید می‌آید که نیروی اعجازی – مذهبی پادشاه مقدس میکنی (Mykene)، که تمامی کارکردهای اجتماعی در شخص وی جمع بودند، فرومی‌پاشد. در پی آن وظایف پادشاه به شماری بسیاری از دبیران دولت (Magistrat) در عرصه‌های مختلف واگذار می‌شود: نظامیان، قضات، اعضای دولت، موبدان و ... بدین‌گونه سلطنت برای جمهوری جای باز می‌کند و قدرت سیاسی جمعی شده و گرانیکاه آن به درون جامعه و حوزه عمومی انتقال می‌یابد. از این پس قدرت سیاسی «امری همگانی» است.

۲. پیدایش فضای همگانی: قدرت پادشاه «میکنی» در تالارهای اندرونی و سری کاخ سلطنتی پنهان بود اما، در عوض، قدرت دبیران در پولیس‌های جدید، همگانی و در فضایی باز عمل می‌کرد. از شواهد این فضای همگانی میدان‌های آگورا (Agora) هستند که محل تجمع شهروندان بوده است؛ این میدان‌ها توسط باستان‌شناسان یافت شده‌اند. شاهد دیگر، موقعیت جدید خط است که در این دوره به ابزاری برای انتقال اندیشه و در معرض قضاوت همگان قرار دادن اندیشه بدل شده بود. در این زمان قوانین به شکل نوشتاری اعلام می‌شوند. هرچند که قدمت خط در آن دوران به دو هزار سال می‌رسد، ولی در این برهه برای **بقیه در صفحه ۳۳**

میان دو فرهنگ یونانی و رومی باید تمایز قائل شد. اگر پرسش از پی فرهنگ‌سازی است، آن‌گاه فرهنگ یونانی بیشتر مورد توجه ماست. در مورد سهم رومی‌ها، غیر از دو حوزه حقوق و سازمان سیاسی و نیز یک امپراطوری جهانی که رد پای خود را در حوزه دریای مدیترانه با تمامی اسطوره‌هایش برجای گذاشت و در حافظه مردمان این منطقه نقش بست (و این را به هیچ وجه نباید دستکم گرفت)، بایداز دین مسیحیت نیز نام برد که بر بستر همین فرهنگ رومی فراروید و بسیاری جوانب منفی و مثبت از خود باقی گذارد.

در اینجا نخست از یونان باستان و فرهنگ آن دوران آغاز می‌کنیم. فرآیند شکل گیری فرهنگ یونانی را باید متمایز از دیگر فرهنگ‌های دور و نزدیک به اروپا دانست، آن‌هم از مصر و میان‌رودان (بین‌النهرین) گرفته تا ایران و هند و چین و آمریکای لاتین و تا حدودی آفریقای سیاه. یکی از موارد بسیار متمایز، نقش متفاوت حکومت سلطنتی در یونان از دیگر مناطق است. یونان مسیر تاریخی خود را بدون یک اقتدار سلطنتی و از دل خود جامعه و در درجه نخست با کمک اشراف گشود.

در مراحل آغازین این مسیر تاریخی و فرهنگی، قدرت سیاسی استیلارگو و پراهمیتی

را نمی‌یابیم که قادر باشد معیارهای اولیه تاریخی را مشخص سازد و برنامه‌ریزی مشخصی را دنبال کند و به مسیر تاریخی شکل معینی ببخشد. در آنجا بیشتر شاهد مجموعه‌ای از جوامع مستقل و کوچک سیاسی هستیم و اثری از فکر برایی یک اقتدار واحد جهانگشا و تشکیل یک امپراطوری را نمی‌بینیم.

در این مراحل آغازین هزاره اول پیش از میلاد، یعنی در سده‌های هشتم، هفتم و ششم پیش از میلاد، یک عامل تعیین‌کننده و پراهمیت نیز بروز کرد که آن سنت پیشین را نقض می‌کرد. این عامل تعیین‌کننده شکل گیری یک «فرهنگ شهری» بود که در شهر آتن متمرکز شده بود. این فرهنگ جدید شهری چنان نوآوری‌هایی را با خود به همراه آورد که چه به‌طور عمودی در طول تاریخ بشر و چه به‌طور افقی در سطح جهان تاثیری ژرف از خود برجای گذارد. در این مرحله بود که انگیزش سیاسی جامعه یونانی قدرتی فزاینده گرفت، آن‌هم چه از نظر پویایی، تجربه و هویت اجتماعی و چه پرسشگری و یا حتی از نظر کفر و معصیت. ولی با این حال در این مرحله نیز نشانی از یک استیلای سلطنتی مشاهده نمی‌شود و همین امر گویای بسیاری چیزهاست.

اهمیت تاثیرگذاری اولیه توسط یک سلطنت مقتدر را می‌توان در تمدن‌های غیراروپایی دید. تا جایی که می‌توان تشخیص داد و مشاهده کرد، تنها بدیلی که در برابر سلطنت وجود داشته، آشوب و هرج‌ومرج بوده است. و اگر یک امپراطوری سقوط می‌کرده، آن‌گاه شاهزاده یا حکمرانی وجود داشته که وحدت و یکپارچگی از میان رفته را بار دیگر در قالب یک فرمانروایی جدید بازسازی کند. همین امر بدانجا می‌انجامد که در فرآیند شکل گیری

فرهنگ در خبر

داوری را برعهده دارم. در جشنواره امسال علاوه بر این که داوری بخش سینه‌فونداسیون را عهده‌دار هستم، در بخش مسابقه فیلم‌های کوتاه هم به داوری خواهم پرداخت.» وی که پیش از این در برلین، لوکارنو، تسالونیک، رن، دهلی، دبی، ازبک و ایسلند داوری کرده، در پاسخ به این پرسش که حضور وی در «کن» تا چه حد می‌تواند برای اعتبار سینمای ایران در این دوره مفید باشد، گفت: «از من برای داوری در این جشنواره دعوت شده و نمی‌توانم در این مورد حرف خاصی بزنم، فقط می‌توانم این‌طور به قضیه نگاه کنم که این داوری می‌تواند تجربه خوب و مفیدی برای من باشد.»

«نقاب زیبا» ی مهرجویی

به گزارش گروه فرهنگ و هنر پایگاه اینترنتی «ایران-ایران»، داریوش مهرجویی هم به فیلمسازان «دفاع مقدس» پیوسته و این روزها سرگرم پیش تولید فیلم جدید خود «نقاب زیبا» با مضمون دفاع مقدس است. این کارگردان سینما که هفته پیش ۶۷ ساله شد، می‌خواهد در این فیلم روایتگر زندگی مردی باشد که از جنگ بازگشته و صورتش به شدت دچار جراحت شده است و با این تغییر چهره حوادث جدیدی پیش روی‌اش قرار می‌گیرد. مهرجویی پیش از این نیز مانند بسیاری از کارگردان‌های دیگر سینما که به سوی مجموعه‌سازی در تلویزیون رفته‌اند، قصد داشت مجموعه محمدبن رازی را جلوی دوربین ببرد. محمد یعقوبی، نویسنده و کارگردان

تئاتر، پیش‌تر گفته بود که چند قسمت از این مجموعه را برای مهرجویی به نگارش درآورده است. او درباره این فیلمنامه و جنس نگاه مهرجویی به شخصیت محمدبن زکریای رازی گفت: «این یک کار تاریخی است اما از جنس کارهای مهرجویی بوده و بی‌شک نگاه ایشان متفاوت است.» مهرجویی که سرگرم پیش تولید مجموعه بود و فیلم «سنجری» را برای نمایش آماده می‌کرد، از نیمه‌های این کار و صدور پروانه ساخت فیلم «نقاب زیبا» به تولید این فیلم روی آورد.

آینده روشنی در انتظار مطبوعات مستقل نیست

به گزارش خبرگزاری «ایلنا»، عبدالرسول وصال، مدیر مسوول روزنامه «آینده نو»، تعطیلی این روزنامه را اعلام داشته و در تشریح دلایل این تعطیلی گفته است: «مطبوعات مستقل و آزاد غیردولتی، گذشته بسامانی نداشتند و آینده خوبی هم در انتظار آنان نیست.» وی در نشست با خبرنگاران گفته است: «سیاست ابتدایی من درباره تعطیلی روزنامه سکوت کردن بود اما به توجه به مباحثی که ظرف این چند روز مطرح شد، لازم است توضیحاتی را ارائه کنم.» وی با اشاره به مشکلات

تاسیس یک رسانه نوپا در کشور ادامه داد: «نظام اقتصادی جامعه ما به گونه‌ای است که کار مطبوعاتی سودآور نیست، به خصوص که روزنامه‌ای بخواهد خط مشی مستقل را در رسالت رسانه‌ای خود درپیش گیرد... هدف ما از راه‌اندازی روزنامه «آینده نو» خلق رسانه‌ای بود که در بستر غیرحزبی و به صورت مستقل فعالیت کند اما به دلیل مشکلات اقتصادی پیش آمده دستیابی به این هدف میسر نشد و وضعیت به گونه‌ای پیش رفت که با فزونی مشکلات ما حتی در پرداخت حقوق خبرنگاران خود دچار مشکل شدیم.» وی با



عبدالرسول وصال

اشاره به افزایش بی‌رویه قیمت کاغذ در سال گذشته تصریح کرد: «برای انتشار روزنامه کاغذ را کیلویی ۸۵۰ تومان می‌خریم و هزینه‌های چاپ و لیتوگرافی که به آن افزوده می‌شود، هر نسخه روزنامه ۲۵۰ تومان تمام می‌شود که از بابت فروش آن ۶۰ تومان به روزنامه می‌رسد که در برابر هزینه‌های یک روزنامه ناچیز است.» وصال ادامه داد: «وضعیت جذب آگهی برای روزنامه‌های مستقل در شرایط کنونی بسیار نامناسب است و جذب آگهی دولتی احتیاج به برقراری ارتباط و روش‌های ناسالم دارد.» مدیر مسئول روزنامه «آینده نو» گفت: «ما در سال گذشته تنها دو آگهی دولتی گرفتیم و بقیه آگهی‌ها به روزنامه‌هایی فرستاده شد که ارتباط نزدیک‌تری با دولت داشتند که این مساله سبب تضعیف دوچندان ما شد... در این شرایط به این نتیجه رسیدم که ممکن است توقف انتشار روزنامه وسیله و حجتی برای ادامه کار در شرایط بهتر شود.» وی درباره حمایت اقتصادی موسسه «باران» از روزنامه «آینده نو» اظهار داشت: «باران یک موسسه اقتصادی نیست بلکه یک موسسه فکری و مشاوره‌ای است، البته آقای سیدمحمد خاتمی تلاش زیادی برای کمک به ما کردند ولی رییس‌جمهور سابق ما با سایر رییس‌جمهورها فرق دارد و مثل بیل کلینتون نیست که با هر سخنرانی دو هزار دلار گیرش بیايد.»

وصال ادامه داد: «علاقه آقای خاتمی به سرنوشت روزنامه «آینده نو» بیشتر ناشی از علاقه عمومی ایشان به مطبوعات بود تا اگر رسانه‌ای دایر می‌شود، تعطیل نشود. ایشان در حد وسیع‌شان کمک‌هایی کردند اما نتوانستند کاری را پیش ببرند... برای روزنامه‌نگاری مستقل آینده خوبی در ایران پیش‌بینی نمی‌شود، همان‌طور که گذشته خوبی رقم نخورده است.»

مدیر مسئول روزنامه «آینده نو» در پاسخ سوالی مبنی بر اتهامات وارده به روزنامه‌های منتقد و مستقل در گرفتن حمایت مالی از خارج

بقیه در صفحه ۳۴

حذف سینمای ایران از جشنواره «کن»

بر اساس گزارش پرسیو سپهری که در پایگاه اینترنتی «روز» انتشار یافته، جشنواره فیلم «کن» که مهم‌ترین فستیوال سینمایی دنیا محسوب می‌شود، برای دومین سال پیاپی در شرایطی فیلمی از جمهوری اسلامی را نپذیرفت که دو فیلم ساخته کارگردان‌های ایرانی مقیم خارج از کشور به دو بخش مهم جشنواره راه یافت. جشنواره «کن» سال گذشته همه ۴۶ فیلم ارایه شده از طرف بنیاد «فارابی» را رد کرد، حال آن که در سال‌های پیش از آن سینمای ایران پای ثابت جشنواره بود.



به گفته ژاله صفا، منتقد فیلم، «هر سال چند فیلم ایرانی برای حضور در فستیوال پذیرفته می‌شد و چند بار هم این فیلم‌ها به جوایزی دست یافتند، از جمله جایزه نخل طلا که مهم‌ترین جایزه جشنواره محسوب می‌شود. علاوه بر این فیلمسازان ایرانی در بخش‌های مختلف به عنوان داور انتخاب می‌شدند.» این اقبال سال گذشته به پایان رسید و جشنواره «کن» برای اولین بار طی بیش از یک دهه، همه فیلم‌های ایرانی ارسال شده از سوی بنیاد فارابی را رد کرد و جشنواره بدون حضور هیچ فیلمی از سینمای ایران برگزار شد.

جشنواره «برلین»، دومین جشنواره معتبر جهانی فیلم بود که با اهدای جایزه نخست خود به فیلمی که نمایش آن در ایران ممنوع است، خبر از فضای جدیدی در جهان سینما داد. اختصاص جایزه خرس نقره‌ای به فیلم «آفساید»، ساخته جعفر پناهی که در ایران اجازه نمایش نیافته، با رویکرد تازه‌ای در جشنواره «کن» درهم آمیخت. محمد اطیابی، نویسنده سابق ماهنامه «فیلم» که اکنون از برنامه‌ریزان اصلی در ارسال و فروش فیلم به خارج کشور است، ضمن اعلام تلویحی رد فیلم‌های جمهوری اسلامی در تهران به خبرنگاران گفت: «دو فیلم از دو کارگردان ایرانی مقیم خارج در جشنواره «کن» پذیرفته شدند: فیلم «تخت جمشید» ساخته مرجان ساتراپی به نمایندگی از سینمای فرانسه و آمریکا و فیلم «اوراقچی» ساخته رامین بحرانی به نمایندگی از سینمای آمریکا.»

بر اساس اطلاع خبرنگار «روز»، خبر رد کلیه فیلم‌های ایرانی توسط ایمیلی به بنیاد «فارابی» اطلاع داده شده و چانه‌زنی این بنیاد برای قبولاندن حتی یک فیلم هنوز به نتیجه نرسیده است. فیلم کوتاهی از عباس کیارستمی هم که به نمایش در می‌آید اساساً فیلمی از سینمای ایران نیست. فیلم سه دقیقه‌ای کیارستمی یکی از فیلم‌های کوتاهی است که به مناسبت شصتمین سالگرد برگزاری جشنواره «کن» توسط بزرگان سینما و به سفارش جشنواره «کن» ساخته شده است. بابک مستوفی، منتقد فیلم می‌گوید: «به این ترتیب حضور سینمای ایران در جشنواره «کن» را باید در حال حاضر تمام شده دانست. حضوری که البته سابقه‌اش به سینمای پیش از انقلاب بر می‌گردد و طی آن فیلم‌هایی چون «گاو»، ساخته داریوش مهرجویی و ساخته‌های سهراب شهید ثالث به موفقیت‌های چشمگیری رسیدند. در اواسط دهه ۸۰ میلادی، امیر نادری با فیلم «دوند» خود را به جهانیان شناساند، اما سازنده «دوند» خیلی زود به یک فیلمساز تبعیدی بدل شد. بعدها عباس کیارستمی به مشهورترین چهره سینمای ایران تبدیل شد و نخل طلای جشنواره «کن» را هم از آن خود کرد.»

علت حذف سینمای ایران از جشنواره «کن» را می‌توان در دو سو جست و جو کرد. رضا بهاری نویسنده سینمایی علت نخست را چنین توضیح می‌دهد: «سینمای جشنواره‌پسند ایرانی، غالباً فارغ از ارزش‌های هنری و بیشتر یک موج زودگذر بود که بعد از موفقیت کیارستمی به یک مد بدل شد و توانست برای مدتی توجه همگان را به خود جلب کند، اما پس از گذر زمان و آرام گرفتن موج، چهره توخالی خود را عیان کرد: سینمایی که سدگی ظاهری آن از درک سینمایی فیلمساز مایه نمی‌گرفت و تنها یک مد بود که همه گیر شده بود و غالب فیلمسازهای مطرح شده حتی قواعد سینما را هم نمی‌دانستند و هیچ شناختی از تاریخ سینما نداشتند.»

بهار ایرانی، منتقد قدیمی سینمای ایران، علت را سیاسی می‌بیند: «دولت جمهوری اسلامی ایران که در دوره خاتمی به تنش‌زدایی در روابطش با اروپا پرداخته بود، در دوره رییس‌جمهور جدید به یک دولت پرتنش بدل شده که همه جهان را دون کیشوت‌وار به مبارزه می‌طلبد. این سیاست، بر همه وجوه دیگر، حتی وجوه فرهنگی و هنری هم تأثیری اساسی گذاشت، به شکلی که سیاست حمایت از جمهوری اسلامی به ضد آن مبدل شد. البته این ربطی به خلاقیت هنری کارگردانان سینمای ایران ندارد.»

نیکی کریمی: داوری در «کن»، تجربه‌ای مفید برای من است

شصتمین جشنواره فیلم «کن»، روز ۱۶ می (۲۶ اردیبهشت) گشایش خواهد یافت و ۲۲ فیلم در بخش مسابقه و نه فیلم در بخش غیرمسابقه حضور خواهند داشت.

نیکی کریمی، نماینده سینمای ایران در شصتمین جشنواره فیلم «کن»، به خبرگزاری «فارس» گفته است: «داوری در جشنواره فیلم «کن»، صرفاً می‌تواند به عنوان یک تجربه برای من مطرح باشد... من در شصتمین دوره از جشنواره معتبر فیلم «کن» در دو بخش مسئولیت

فرمالیسم چیست؟

ام. ایچ. آبرامز

فرمالیسم (شکل‌گرایی) گونه‌ای از نظریه و تحلیل ادبی است که در مسکو و سن‌پترزبورگ، در دهه دوم قرن بیستم، به وجود آمد و نخست از جانب مخالفان تحقیر شد. دلیل آن، تمرکز فرمالیست‌ها بر انگاره‌های شکلی و تمهیدات صناعی ادبیات، بدون درنظر گرفتن موضوع و ارزش‌های اجتماعی آن، بود. با این حال بعدها این واژه تبدیل به عنوانی خنثی و بی‌طرف شد.

از میان نمایندگان برجسته این جنبش

می‌توان بوریس آخنباوم،

ویکتور شکلوفسکی و

رومن یاکوبسن را نام برد.

هنگامی که شوروی‌ها

در دهه ۱۹۳۰، جنبش

را سرکوب کردند،

مرکز مطالعه و بررسی

فرمالیستی ادبیات به

چکسلواکی نقل مکان

کرد؛ در آن جا بیشتر به

واسطه خواست اعضاء

«حلقه زبان‌شناسی

پراگ» ادامه یافت این

حلقه شامل یاکوبسن (که

از روسیه مهاجرت کرده

بود)، یان موکاروفسکی و رنه‌ولک می‌شد. یاکوبسن و ولک که هر دو از دهه ۱۹۴۰ فعالیت‌هایشان را آغاز کرده بودند، کار موثر خود را در مقام اساتید دانشگاه‌های آمریکا ادامه دادند.

فرمالیسم ادبیات را، پیش از هر چیز، به مثابه گونه خاصی از زبان نشان می‌دهد و قائل به تضادی اساسی بین استعمال ادبی (یا شعری) زبان و استعمال عادی آن است. این بدین معنی است که نقش اصلی زبان عادی انتقال پیام با اطلاعات به شنونده، از طریق ارجاع به جهانی که بیرون از زبان وجود دارد، است. در مقابل، زبان ادبی، زبانی است «معطوف به خود»؛ به این معنی که نقش آن انتقال اطلاعات از راه ارجاعات بیرونی نیست بلکه این زبان از طریق جلب توجه خواننده به ویژگی‌های «شکلی» خود، گونه خاصی را از تجربه به او می‌دهد؛ یعنی جلب توجه به کیفیت‌ها

فرمالیسم ادبیات را، پیش از هر چیز، به مثابه گونه خاصی از زبان نشان می‌دهد و قائل به تضادی اساسی بین استعمال ادبی (یا شعری) زبان و استعمال عادی آن است

با «بسترسازی» برای جنبه ارجاعی و پیوندهای منطقی در زبان، خود واژه‌ها را مانند نشانه‌های صوتی، «محسوس» می‌کند. چنان که ویکتور شکلوفسکی در یک فرمول‌بندی موثر ارایه کرده است، نخستین هدف ادبیات از چنین برجسته سازی در رسانه خودش، یعنی زبان، «غریبه کردن» و «آشنایی‌زدایی» است. به عبارت دیگر، ادبیات با خرق گونه‌های زبان عادی، جهان دریافت‌های روزمره را «غریبه می‌کند» و استعداد مفقود خواننده را با شور تازه‌ای احیا می‌کند.

البته ساموئل تیلور کالریج، در کتاب خود (Biographia Literaria) (۱۸۱۷)، بسیار پیش از این، «ارزش نخستین» نبوغ ادبی را چون بازنمودی از «عین‌های آشنا» توصیف کرده است که «تر و تازگی احساس» را برمی‌انگیزد؛ اما در

بقیه در صفحه ۳۴

فرهنگ مرگ و زندگی

احمد الرابعی

در صحنه وحشتناکی در یک تلویزیون بین‌المللی نشان داده شد که چگونه یک استادیوم ورزشی در چین در یک انفجار برنامه‌ریزی شده توسط دولت چین در جا تخریب شد تا مکان تازه‌ای برای ساختن یک استادیوم ورزشی جدید با جزئیات نو در آن ایجاد شود.



کشورهای پیشرفته فرهنگ زندگی و برخورداری از آن را ارج می‌نهند، در حالی که کشورهای عقب‌مانده فرهنگ مرگ را مورد حمایت قرار می‌دهند

همه ما صحنه

برخورد هواپیما به

مرکز تجارت جهانی در

نیویورک در سپتامبر

۲۰۰۱ را به خاطر داریم.

بعضی‌ها با مشاهده

چنین صحنه‌ای از

شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند، زیرا

تروریست‌ها با کوبیدن یک هواپیمای حامل مردم

عادی به آن، موفق به نابود ساختن و تخریب آن

بقیه در صفحه ۳۲

می‌دهد. برای ساختن یک پل، یک ساختمان، یک کارخانه یا یک انسان به چه زمانی نیاز است؟ و چقدر ویران کردن ساده است، زیرا به تنها چیزی که نیاز است اراده و تصمیم برای آن

دیداری رویایی در مشهد

بقیه از صفحه ۱۸

باشد؛ در عین این‌که با مذهب کسی هم کاری نداشته باشد.

می‌دانم، خواهید گفت که من دارم حرف توی دهن آن پرسشگر مشهدی می‌گذارم. اما، کمی انصاف داشته باشید و خوب به این نکته توجه کنید که اگر او در مورد وجود ارتباط محکمی بین «راه نجات خود» و «نو اندیشی دینی» تردیدی نداشت که اساسا چنین پرسشی را مطرح نمی کرد؛ بلکه ساکت، مثل بچه آدم، به سخنان حجه‌الاسلام گوش می‌سپرد و بعد هم، وقتی به خانه باز می‌گشت خیالش راحت بود که عده‌ای از نواندیشان مذهبی عزم خود را جزم کرده‌اند تا او، و شاید دختر کوچکش را که در آن گوشه مشهد امید چندانی برای آینده‌اش وجود ندارد، از این محمصه نجات دهند. حال آن‌که، به نظر من، کاملا معلوم بود که ذهن پرسشگر ارتباط چندانی بین خلاصی خود و نواندیشی دینی این آقایان نمی‌دید و حتی محتمل بود که فکر می‌کرد که اگر، در اثر یک خوش شانسی تاریخی، بیست و هفت هشت سال پیش گیر جمهوری اسلامی نیافتاده بود، الان هیچ دلیلی وجود نداشت که بپذیرد که برای خروج از عقب ماندگی و بدست آوردن آزادی و حقوق بشر، به جای کوشش برای رسیدن به دموکراسی و آزادی در ایران، اقدام اشخاصی مثل دکتر شریعتی و حجه‌الاسلام اشکوری را لازم دارد که به او کمک کنند تا از مدار عقب ماندگی بیرون جهد و به دنیای مدرن پا بگذارد.

اما چه می‌شود کرد، در جمهوری اسلامی «پوزسیون» و «اپوزسیون» هر دو از یک قبیل‌اند و «غیر خودی»ها حق اظهار نظر و نسخه‌پیچی ندارند و، در نتیجه، راه بیرون شد از بدبختی‌های روزمره ناشی از اسلام‌زدگی را هم باید همین اسلامی‌های خودی پیدا کنند و نشانمان دهند؛ هرچند که آن راه حل هم، به صورت طبیعی، در قامت نوزادی اسلامی به دنیا خواهد آمد. در واقع، کاملا معلوم بود که پرسشگر معصوم تلاش می‌کند بگوید که: «آقا جان اصلا چرا هر راه حلی باید اسلامی باشد؟» اما این هم

معلوم بود که طرف می‌داند این جور حرف‌زدن مشکل آفرین است؛ پس، همه سخنش را در این پرسش فشرده و خلاصه کرده بود که «چرا نواندیشی دینی راه نجات ماست؟»

البته خودتان بهتر می‌دانید که حدود و ثغور پاسخ یک حجه‌الاسلام نواندیش به چنین پرسش محافظه‌کارانه‌ای نیز از پیش روشن است: پرسشگر به این دلیل باید قبول کند راه نجاتش در نواندیشی اسلامی است که وقتی از آن عالم بالا، در حال «نفخت من روحی»، شأن نزول پیدا می‌کرده، گذارش به خانه مرد محترم مسلمانی در مشهد افتاده بوده است. کافی بود خانه تولدش مال یک مسیحی، یهودی، بهایی، زرتشتی، بی‌خدا و حتی مسلمان سنی مذهب باشد تا دیگر راه نجاتش (از همان بدبختی که مسلمان شیعه آقای اشکوری در آن گرفتار است) ربطی به نواندیشی در حزب مشارکت اسلامی نداشته باشد.

باری، همه این چیزها مثل برق گذشت و دیدم که آقای اشکوری دارد در پاسخ می‌گوید: «چرا نواندیشی دینی راه نجات ماست؟ برای این‌که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند و در جوامع مثل ما هر تغییری باید از بستر تحول در بینش و تفکر دین صورت بگیرد... و هیچ تغییر و تحولی نمی‌تواند در جوامع اسلامی بدون توجه به دین، عقاید و باورهای مردم باشد».

فکر می‌کنم آقای اشکوری بلافاصله نوعی تردید را در چشمان شخص پرسشگر دیده و فهمیده بود که طرف دارد فکر می‌کند که «آخر دین حضرتعالی به من و مشکلات و معضلات ملی و میهنی من چه ربطی دارد؟» چرا که بلافاصله افزود: «بین آقایان، ملی و اسلامی نداریم، چون تمام سنت‌های ما دینی است؛ چه اسلامی و چه غیراسلامی؛ زیرا سنت ایرانی پیش از اسلام قوی‌تر هم بوده است و از نظر تاریخی اولین نظام دموکراتیک و خداسالار را ساسانیان پایه‌گذاری کردند، بنابراین تمام فرهنگ و گذشته ما تاریخ سه هزار ساله دینی است و حتی آنانی که ضد دین می‌شوند در جامعه ما به نوعی دین‌خو هستند؛ زیرا دین جزو ذات ماست».

فکر می‌کنم منظور حجه‌الاسلام این بود که مهم این نیست که تو مسلمانی یا گبر و

آتش پرست؛ مهم این است که، به هر حال، تو «دین‌خو» هستی و، در نتیجه، راه نجات هم نه خلاصی از این دین‌خویی سه هزار ساله، که در نواندیشی دینی و ماندن در دین‌خویی مطبوع ما است که ترا از «ایام غم» نجات خواهد داد.

یک باره دلم برای پرسشگر مشهدی سوخت. بیچاره آمده بود دردی از دردهایش را دوا کند اما حالا می‌فهمید که بیماریش اصلا علاجی ندارد و تعمیرگران مشارکتی هم فقط در حد نواندیشی دینی می‌توانند کمکش کنند چرا که، به لطف تفکرات درخشان کسانی همچون دکتر شریعتی، «به روشنی محسوس است که اسلام تولدی دوباره می‌یابد»، که یعنی، تازه اول عشق است، و تا این نوزاد نورانی را بزرگ کنیم دو نسل دیگر هم مجبورند این اسلام در حال نوشدن را تحمل کنند.

اما پرسشگر مشهدی هنوز یک نکته را خوب درک نکرده بود و توی دلش می‌گفت: «آقا! این درست که اصلا خمیره ما را – در روز ازل – از دین‌خویی برداشته‌اند و هرکاری کنیم نمی‌توانیم دین‌خو نباشیم. اما اگر دین‌خویی ما جنس اسلام شیعه اثنی عشری را نداشته باشد آن‌وقت نواندیشی‌های شما و آقای سروش و غیره به چه درد ما می‌خورد؟ یک دین‌خوی مسیحی یا بهایی یا حتی شیعه هفت امامی اسماعیلی (که، بعد از امام جعفر صادق، بقیه امام‌های شما را قبول ندارد) از قبل نواندیشی شما «آقایان منتظرالظهور» چه طرفی می‌بندد؟»

خیال می‌کنید آقای اشکوری در این مورد پاسخی نداشت؟ اشتباه می‌کنید؛ ایشان، در واقع، پاسخ خود را پیشاپیش و چند لحظه قبل عرضه داشته بودند: «زیرا اکثریت مردم ایران مسلمان هستند!» (و روشن است که منظورشان از مسلمان در اینجا همان شیعه اثنی‌عشری است). و یقین دارم اگر در این مورد آقای اشکوری را به چالش بکشید شما را به اصول دموکراسی هم حواله خواهند داد و این‌که: مگر نه که تعیین تکلیف ملت ها و آینده‌شان با «اکثریت» است؟ یعنی، نه تنها شیعه دوازده امامی، که گبر و ترسا هم باید منتظر نتایج نواندیشی دینی آقایان جانشین دکتر شریعتی باشند، با این امید که شاید از قبل

لطف آن‌ها و هنگامی که بخش مسلمان ملت ایران دارد از مدار عقب‌ماندگی بیرون آمده و به شاهراه زندگی مدرن وارد می‌شود، آن‌ها هم به دموکراسی و آزادی و حقوق بشر برسند. و صد البته نباید فراموش کرد که دموکراسی و آزادی و حقوق بشر ناشی شده از نواندیشی دینی آقایان، همه دارای یک «پسوند» اسلامی هم خواهند بود. دلش هم روشن است: به قول آقای اشکوری، اکثریت اهل درد و بدبختی و نکبت و عقب‌ماندگی مسلمانند و چون اسلامشان به روغن سوزی افتاده است باید صبر کنند تا آقایان تعمیرکار کار اصلاحاتشات را انجام دهند و، با حفظ بیضه اسلام، ما را به دموکراسی و آزادی و حقوق بشر برسانند. اگر قرار بود دنبال دموکراسی و آزادی و حقوق بشر اسلامی نباشیم که نیازی به نواندیشی اسلامی نمی‌داشتیم.

شخص مورد نظر من داشت از خود می‌پرسید که «اما آن روز چگونه روزی خواهد بود؟» و یادش آمد که جمهوری اسلامی اعلام کرده است که اگر صبر داشته باشید و ۱۸ سال دیگر هم منتظر بمانید شاهد کشوری خواهید بود که سند چشم انداز ۲۵ ساله جمهوری اسلامی ایران آن را چنین وصف کرده است: «ایران در سال ۱۴۰۴ کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل». آیا به راستی بهتر از این هم می‌شود به پیری رسید؟ شاه مرحوم قرار بود که در پایان برنامه ۲۵ ساله‌اش تازه ما را به «دروازه تمدن» برساند، حال آن‌که حکومت ملایان تا ۱۴۰۴ کاری خواهد کرد که ایران چنین وضعی داشته باشد.

از مطلب خارج نشوم. همان‌طور که آقای اشکوری راه نجات آن شخص مشهدی دین‌خوی فضول لاعلاج را در نو اندیشی دینی یافته بود، پرسشگر مالیخولیایی ما هم چشم‌برهم گذاشته و به نواندیشی دینی فکر می‌کرد و در همان حال صدای آقای اشکوری را از بلندگوهای اطراف مسجد می‌شنید که: «هدف مشخص نواندیشی دینی یا بازسازی اندیشه دینی چیست؟ این نوع اندیشه چه کار می‌خواهد انجام دهد؟ به کجا

برسد؟ می‌خواهد دین را تبلیغ کند؟ از دین دفاع کند؟ اجزای فراموش شده دین را احیا کند؟ خرافه‌زدایی کند؟ یا از طریق دین آگاهی اجتماعی ایجاد کند؟» و این همه پرسش معقول در جان پرسشگر پژواکی هراسناک داشت. در آن میان، یک باره او به یاد متن سخنرانی نواندیش دینی دیگری افتاده بود که در آن سوی کره خاک برای مخاطبانش در یک دانشگاه آمریکایی سخن می‌گفت و او توانسته بود، با استفاده از فیلتر شکن «صدای آمریکا»، این سخنان را روی پایگاه‌های اینترنتی ممنوع بخواند. او به یاد آورده بود که آقای اکبر گنجی هم (که با همین آقای اشکوری به کنفرانس برلن رفته بود و در بازگشت هم هر دو به زندان و تعب و شکنجه افتاده بودند) – گویی در پاسخ به پرسش‌های آقای اشکوری – گفته بود: «بسیاری از تضادهایی که میان قرائت‌های بنیادگرایانه و حتی سنت‌گرایانه از دین از یک سو، و حقوق بشر از سوی دیگر وجود دارد این است که این قرائت‌ها دست به تعمیم نابجا زده‌اند و گمان کرده‌اند که همه احکام قرآن همه‌جایی، و همیشگی و جهان‌شمول است، و در نتیجه به خطا احکام مقطعی و موضعی را به همه زمان‌ها، و از جمله زمان حاضر، تسری داده‌اند».

پرسشگر از خود می‌پرسید: «یعنی می‌شود که بشود؟ که آقایان بنشینند و، دور از چشم خامنه‌ای و خزعلی و جنتی و مصباح یزدی، ببینند کجای قرآن ربطی به روزگار ما ندارد و سنتی‌ها بی‌خود آن را به امروز ما تعمیم داده‌اند؟ یعنی می‌شود خیلی از این قصاص‌ها و امر به معروف‌ها و نهی از منکرها و اقتلوها را احکام مقطعی و موضعی و قابل نسخ دانست و از شرشان راحت شد؟»

پرسشگر در رویای خود شرابی ریخته و جامش را به یاد اکبر گنجی بلند کرده بود تا بنوشد که صدای قاطع حجه‌الاسلام اشکوری دستش را میان هوا خشکاند: «در سال‌های اخیر به مبنای درون‌دینی توجه زیادی نشده است و بیشتر از دید فلسفی، هرمنیوتیک و بحث‌های جدید و برون‌دینی به آن توجه شده؛ (بطوری که) مبنای قرآنی بسیاری از حرف‌هایی که روشنفکران دینی می‌زنند دقیقا روشن نیست و اصلا توجه زیادی به قرآن نمی‌کنند

درگذشت

با تاثر و تاسف فراوان درگذشت سوزان کسرایی را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رسانیم. مراسم یادبود بین ساعات ۳ تا ۶ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۹ اپریل، در سالن اجتماعات مجتمع Colonies واقع در نشانی زیر برگزار می‌شود.

The Colonies
7681 Provincial Drive
McLean, VA 22102

از تمامی دوستان تقاضا داریم در صورت تمایل به جای آوردن گل با مراجعه به پایگاه اینترنتی www.brisbencentre.org

به سازمان خیریه

The Homeless People of Fredericksburg, VA

کمک نمایند.

آرامگاه منتخب ایرانیان

در پارک لان (راکویل، مریلند)

دارای بخش های جداگانه برای ادیان

اسلام، یهود، زرتشتی، مسیحی، و بهایی،

مطابق با شرایط لازم هر یک از این ادیان

علاقه مندان به خرید آرامگاه خصوصی و خانوادگی

و یا زمینی در قطعه مورد نظر خود، در محل آرامگاه

پارک لان، می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با

مهدی حطیم تماس حاصل نمایند.

301-881-1010

Park Lawn Memorial Park

12800 Veirs Mill Road, Rockville, MD 20853

آشنائی با «جریان سیال ذهن»

از گروه اول به گروه دوم گذر می‌کند. اگر روی این نکته متمرکز شوید، چه بسا در زمان‌های پراوازه جریان سیال ذهن جهان هم نقاط ضعفی پیدا کنید.

اکنون که با مثالی مشخص و به‌شکلی مقدماتی به محدوده کار خود در عرصه تکنیک جریان سیال ذهن پی بردیم، می‌توانیم تعاریف واژگان زیر را نیز به عنوان کارپایه به یاد داشته باشیم:

جریان سیال ذهن (Stream of Consciousness) آن‌گونه که من فهمیدم: جریان سیال ذهن شیوه‌ای است در نوشتن؛ به آن شکل که تفکرات و ادراکات شخصیت‌ها، همان‌گونه که به‌طور اتفاقی در ذهن پیش می‌آید، آرایه می‌شود. در این شیوه، عقاید و احساسات بدون توجه به توالی منطقی و تفاوت سطوح مختلف واقعیت، گاهی با به هم ریختن نحو و ترکیب کلام آشکار می‌شود. جریان سیال ذهن تکنیکی است در روایت رمان و داستان کوتاه که در جریان آن نویسنده تمام احساس‌ها، تفکرات و تداعی‌هایی را که در ذهن شخصیت داستانی شکل می‌گیرد بدون تصویر یا توضیح و تحلیل روی کاغذ می‌آورد. در روایت معمولی سعی می‌شود افکار و احساس‌ها به‌صورت ساختمان منطقی نوشته شوند اما در شیوه جریان ذهن سیال جریان کامل، یعنی آن‌چه که در درون ذهن شخصیت می‌گذرد، روی کاغذ ثبت می‌شود. در جریان سیال ذهن تداعی آزاد نقش اصلی را به عهده دارد؛ هرچند که برخی از تداعی‌ها آشکارند و به سهولت قابل تشخیص‌اند. برای نوشتن جریان سیال ذهن معمولاً از تکنیک تک‌گویی درونی استفاده می‌شود که: (۱) معمولاً طولانی است (۲) بیان احساسات و افکار شخصیتی است که تک‌گویی می‌کند (۳) احساسات و افکاری که در تک‌گویی گفته می‌شوند ممکن است به وسیله عناصر منطقی با هم ارتباط پیدا کنند یا فقط از طریق تداعی آزاد ارتباط پیدا کنند.

بروس کوین درباره این تکنیک می‌نویسد: «شیوه‌ای است برای نمایش گویی مستقیم و بدون واسطه رشته سیال افکار، دریافت‌ها،

بقیه از صفحه ۱۸

جاه‌طلبی، حسادت، عقده حقارت، برنامه‌ریزی برای فرار از دست شوهر یا برعکس نجات شوهر از کار طاقت‌فرسا و کم درآمد پدیدار شده‌اند. صرف بیان آزاد افکار، داستان نمی‌شود. به بیان دقیق‌تر، نویسنده باید زیربنای روحی - روانی شخصیت را به تصویر بکشد. هیچ اشکال ندارد که جمله‌های نویسنده ساده خبری نباشد و گاه از مرز شاعرانگی تا محدوده عشق لاتی پیش رود، ولی حق ندارد از درون شخصیت غافل شود. و بالاخره نکته بسیار مهمی هست که به «زبان‌شناسی متن جریان سیال ذهن» برمی‌گردد. شما می‌دانید که «فعل‌ها» در سراسر یک متن داستانی گسترش می‌یابند. و البته در جریان سیال ذهن، که این فعل‌ها اساساً به واقعیت ذهنی تعلق دارند تا واقعیت عینی، با پیام ضمیرهای شخصی تکمیل می‌شوند. موقعیت شما به عنوان گوینده (یا، به قول یاکوبسون، فرستنده) و موقعیت خواننده (یا شنونده یا گیرنده) و موقعیت «بقیه ناگفته‌ها» (یا هر چه باقی می‌ماند) باید طوری باشد که حتی به‌رغم وجود درهم‌ریختگی زمان، معلوم باشد شما به عنوان نویسنده (به خصوص وقتی راوی هستید) کجا قرار دارید، قصه کجاست و حتی (بله درست می‌خوانید): خواننده کجا؟ به عبارت دیگر، باید بین زمان کنش (به خصوص کنش ذهنی) و زمان قصه خیلی دقیق باشید. تکرار می‌کنم: به حدی دقیق باشید که اگر رخ داده‌ها و تفکرات چند زمان را در هم می‌تنید، ذهن خواننده برای هر کدام‌شان حساب جداگانه‌ای باز نکند. نگارنده از این حیث دو رمان «گور به گور» نوشته ویلیام فاکنر و «امواج» اثر ویرجینیا ولف را بسیار قوی و خوش‌ساخت دیده است، لذا خواندن‌شان را توصیه می‌کنم.

حال ممکن است بپرسید چرا؟ جواب ساده است: گرچه به امر همزمانی اشاره کردم، ولی شما می‌دانید که یک زمان واحد نمی‌تواند هم به نظام قصه تعلق داشته باشد و هم به نظام تفسیر یا تصویری که به این یا آن بخش (پاراساختار) تعلق دارد و از شخصیتی به شخصیتی دیگر و

که این یکی از کاستی‌هایی است که باید به آن پرداخته شود».

یک باره پرسشگر احساس کرد که رویایش رفته رفته شکل کابوس به خود می‌گیرد. مبتدا و خبرسختان حجه‌الاسلام و تضاد آنچه می‌گفت با حرف‌های اکبر گنجی گیش کرده بود. دیدم که رفته رفته بال و پرش را جمع کرده، دولا دولا از جا بلند شده و به طرف در خروجی می‌رود. آن‌جا مدتی در میان انبوهی کفش که جلوی در سالن سخنرانی ریخته شده بود دنبال کفش‌هایش گشت. دید که تابلوی مجلس را باد کج انداخته است: «محل برگزاری مجلس سخنرانی حجه‌الاسلام یوسفی اشکوری، تحت‌عنوان نواندیشی دینی، راه نجات ما، به دعوت جبهه مشارکت اسلامی، شعبه مشهد، ایران برای همه ایرانیان». کفش‌هایش را با کرد و برای آخرین بار برگشت و حجه‌الاسلام را نگاه کرد که، با آن کت و شلوار و ته ریش اسلامی، اکنون نمادی بارز از نواندیشی دینی شیعی اسلامی بود.

دید که حجه‌الاسلام راست را به چشم‌های خسته‌ای که مجلس‌اش را به یه‌هنگامی ترک می‌کرد خیره شده، سرش را به سوی میکروفن خم کرده، لب‌خندی مهرورانه بر لب دارد و، مثل این که خطابش فقط به او باشد، می‌گوید: «دکتر شریعتی گفت «اول باید اسلام نجات پیدا کند. تا اسلام نجات پیدا نکند و تفکر اسلامی عوض نشود، سرنوشت جامعه عوض نمی‌شود». این حرف را دکتر شریعتی ۳۰ سال قبل گفت، هنوز انقلاب و جمهوری اسلامی به وجود نیامده بود، ولی اکنون در حقانیت این حرف نباید تردید کنید که تا تفکر دینی در سطح جامعه پرانگند نشود سرانجام خرافه‌گرایی تجدید بنا می‌کند».

مخاطب گنج و منگ به خیابان خنک آخر فروردین ماه زد. عبارت «تجدید بنا می‌کند» در سرش تکرار می‌شد... شهر در زمزمه اورادی مشکوک خفته بود. سرش را که بلند کرد چشمش به کنبد طلای امام رضا افتاد؛ با ملکی سپیدبال که کنار گلدسته ایستاده بود و با انگشت او را بسوی حرم می‌خواند. پرسشگر حتی صدای ملکوتی او را می‌شنود که به او می‌گفت: «ای دین‌خو باستانی! دین تو بر حق است؛ منتظر ظهور حضرت باش...»

او می‌گذرد، اگر افکارش بر محور خاطره‌هایی می‌گذرد، تک‌گویی او بعضی از حوادث گذشته را که با زبان حال تداعی می‌شود، مرور می‌کند و اگر تک‌گویی او اساساً واکنشی است، مسیر اندیشه صحبت کننده، نه زمان حال را گزارش می‌کند نه یادآور زمان گذشته داستان است. تک‌گویی درونی می‌تواند تمام احساسات، افکار و تداعی‌های ذهن شخصیت را در خود بازتاب دهد، ممکن هم هست که فقط افکار منطقی و ساختمان او را شامل شود.

گفتم که در این تکنیک از «تداعی آزاد» (= همخوانی آزاد Free Association) استفاده می‌شود که عموماً در روان‌شناسی به‌کار می‌رود، اما به نقد و نظریه ادبی هم راه یافته است. واژه یا اندیشه‌ای، برانگیزنده یا محرک یک سلسله واژه‌ها یا اندیشه‌های دیگر است که ممکن است پیوند منطقی با هم داشته یا نداشته باشند. برخی نوشته‌ها «شبیبه» تداعی آزاد است. بیشتر نوشته‌های شبیه به تداعی آزاد شاید نتیجه اندیشه دقیق و نظم و ترتیبی حساب شده است. در تداعی آزاد، افکار و تصورات به همان ترتیبی که به ذهن می‌آیند و بدون فرامینی که مانع ترادف تداعی‌ها شود، موجودیت می‌یابند. اما در تداعی کنترل‌شده (Association Controlled) فقط تمایلات خاص ذهن را پوشش می‌دهند.

در تکنیک جریان سیال ذهن از «تداعی» (فراخوانی، مجاورت Association) نیز استفاده می‌شود. تداعی ایجاد رابطه بین آن گروه از تصورات ذهنی فرد است که در یک زمان اتفاق می‌افتد. این تصورات ممکن است از لحاظ ماهیت یکسان تا حتی متضاد باشند. به عبارت ساده تداعی در واقع پیوند مشترک بین موضوع و یادها را نشان می‌دهد. به‌قول ساموئل تیلر کولریج، «یادها از لحاظ مجتمع بودن‌شان قدرت تداعی یکدیگر را پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر هر بازمانی جزئی موجب بازمانی کلی می‌شود که خود بخشی از آن بوده است.» هرگونه ادراک حسی با یاد کردن چیزی در گذشته همراه یا متداعی گردد.

برگرفته از پایگاه اینترنتی «جن و پری»

دخی گویا و هومن فولادوند



با بهترین سرویس در کلیه امور معاملات ملکی: خرید، فروش، سرمایه‌گذاری و اجاره در خدمت شما عزیزان

Weichert Realtors

WEICHERT ONE STOP GOLD REALTOR

هومن (703) 402.4679 Cell:

Office: (703) 938.6070

Email: Houman@weichert.com

Voice Mail: (703) 319.1002

دخی (703) 945.8899 Cell:

Fax: (703) 281.0715

هومن x 233

دخی x 226

کانون دوستداران فرهنگ ایران
IRANIAN CULTURAL ASSOCIATION
P. O. BOX 1455, ANNANDALE, VA 22003-9455

محل برگزاری جلسات: Woodburn Elementary School
495 South Exit 51 Gallows Rd, after light make left toward Annandale
495 North Exit 51 Gallowse Rd, Right toward Annandale
(you see school buses at left side)

دوشنبه ۳۰ اپریل (۱۰ اردیبهشت):

شب فیلم کانون: نمایش Inconvenient Truth با شرکت Al Gore

در محل رستوران Neighbor's به نشانی 262 D. Cedar Lane, Vienna, VA 22180

دوشنبه ۷ می (۱۷ اردیبهشت):

معرفی کتاب «(به سوی دموکراسی و جمهوری در ایران)» - توسط نویسنده سخنران: دکتر مهرداد مشایخی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جورج تاون

ترتیب برنامه: ساعت ۷، صرف چای و شیرینی و دیدار دوستان؛ ساعت ۷ و نیم: شروع برنامه

تلفن اطلاعات کانون: ۸۱۷-۱۶۵۱-(۷۰۳)

E-mail: kanooneiranian@hotmail.com www.kanooneiranian.org

مونا (مژده) رفاهی

JOBIN REALTY

Visions for the Future

مشاور صدیق، آگاه و دلسوز شما

در خرید و فروش انواع خانه و تهیه وام

برای اطلاع از خانه‌های حراجی توسط بانک‌ها با من تماس بگیرید

دریافت هر گونه وام با پائین ترین بهره ممکن

هدیه ما به شما کمک در هزینه Closing Costs خواهد بود

Office: (703) 433-0600 Cell: (703) 864-0884 Fax: (703) 564-8499

46396 Benedict Drive, Suite 200, Sterling, VA 20164

www.monasellshomesandloans.com

E-mail: Monasellshomes@jobinsterling.com



مشاور و راهنمای شما در امور

املاک

در ویرجینیا و مریلند با امکانات و توانایی‌هایی که در اختیار دارم می‌توانم شما را در انتخاب و شرایط بهتر یاری نمایم.

KELLER WILLIAMS REALTY
11333 Woodglenn Drive, Suite 100
Rockville MD 20852
Office: 240-514-1500



مصطفی فحول

301-828-5373
www.fahool.com



ره‌آورد گشت و گذار...

بقیه از صفحه ۱۹

بی‌ولایت بگذارد. رحمت بی‌انتهایش اجازه نداد که ما را در برهوت هستی بی‌چراغ امامت رها کند. و خدا که این همه اشتیاق و حسرت و حرمان را در دل‌های ما دید، غدیر را تداوم بخشید و مقرر کرد که پیامبر خاتم‌المرسلین تا آخر عالم ایستاده بماند و هر زمان خورشیدی از منظومه ولایت را در دست بگیرد و اعلام کند که «هر که من مولای او هستم از این پس...» و اکنون با چشم‌های دل به روشنی پیامبر را می‌توان دید که در کنار غدیر خلقت ایستاده است و دست بقیه‌الله الاعظم مهدی دوست داشتنی را در دست گرفته است و فریاد می‌زند: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله»...

وبلاک نویسنده

برزخ خاکستری

حسین

وارد اتاق که شدم خودم را دیدم که آرام روی تخت خوابیده بود. اصرار کردم تا وجودم را در انحصار بگیرم. هنوز قدم بعدی را برنداشته بودم که با فریادی از خواب بیدار شد. به سوی‌اش دویدم و یا شاید دوانده شدم! نبود. در جایی که خوابیده بود غلطیدم ولی نشانی نبود. اتاق همان اتاق بود ولی ابعادش چند برابر شده بود. تن‌واره‌هایی از من کف اتاق در خواب بودند. کودک، جوان، پیر. همه‌شان من بودم. نمایش باشکوهی از تمامی من. دانه‌های زمان به شکل تسبیحی در بازی دستان پیرمردی بود که من بودم. پیرمرد آرام بود با موهایی سپید بلند و چشمانی خسته و خیس. انگار خستگی‌های یک عمر را در چشمانش ریخته‌اند. به زبانی ناآشنا و با صدایی زنگ‌دار سعی داشت تا با من از چیزی سخن بگوید. از همان چیزهایی که من نمی‌فهمم چیست. او می‌گفت و من می‌خکوب لبانش بودم. آرام آرام خواب بر من چیره شد. اتاق همان اتاق بود. من سال‌ها بود که خواب بودم. نه پیرمردی بود، نه تن‌واره‌ای، صدای تنبور می‌آمد.

وبلاک «من او هستم»

کار خلاق است اما عوامل متنوعی در فضای فعلی دخیل‌اند که بررسی آن به عهده جامعه‌شناسان است؛ نه ما شاعران. بخشی از آن نیز به فضای مسلط جامعه‌بازمی‌گردد که تحت کنترل و هدایت بخش دولتی است. همچنین عوامل اقتصادی در رکود شعر شاعران موثراند و شاعران در آن گرفتارند و چوبش را هم می‌خورند. چون وقتی را که باید به شعر اختصاص دهند از آن‌ها دزدیده شده است. به نظر من این موضوع حقیقت ندارد که جنبش شاعران دهه ۷۰ از بین رفته است. شاید در عده‌ای از شاعران این اتفاق افتاده است و آن‌ها بازمانده‌اند اما عده‌ای دیگر همچنان کار خود را می‌کنند. تنها در عرضه شعرشان اختلال پیش آمده است و هر چند که در حوزه رسمی چیزی چاپ نمی‌کنند اما در اینترنت شعرهای‌شان را عرضه می‌کنند.

فرهنگ مرگ و زندگی

بقیه از صفحه ۲۱

ساختمان شده بودند. اما دیگرانی هم بودند که از دیدن آن متأثر و بسیار غمگین شدند، زیرا آن‌ها بی‌برده‌اند که مبارزه واقعی در نابود کردن ساختمان یا موجب سقوط هواپیما شدن نیست، بلکه چالش واقعی ساختن بنایی مشابه با آن و یا ساختن هواپیمایی مانند آن است!

هیچ کاری ساده‌تر از ویران کردن و هیچ کاری دشوارتر از ساختن و رسیدن به دستاوردهای مهم نیست. کشورهایی که پیشرفت می‌کنند آن‌هایی هستند که برنامه‌هایی را به تحقق می‌رسانند و دست به سازندگی می‌زنند و کشورهایی که سیر قهقرایی را طی می‌کنند آن‌هایی هستند که تخریب می‌کنند! کشورهای پیشرفته فرهنگ زندگی و برخورداری از آن را ارج می‌نهند، در حالی که کشورهای عقب‌مانده فرهنگ مرگ را مورد حمایت قرار می‌دهند و نفرت و دشمنی را ترغیب می‌کنند و هنگامی که افراد بی‌گناه را به قتل می‌رسانند، زندگی را نابود می‌کنند و نقش شیطان را بازی می‌کنند؛ این اعمال وحشتناک را به ناحق به نام خدا به انجام می‌رسانند.

برگردان: علی محمد طباطبایی،

در پایگاه اینترنتی «ایران امروز»

می‌شود که مثلاً آن‌را در ادبیات بیان می‌کند. اگر این دهه را هنرمندی ببینیم که در او آن اتفاق می‌افتد و به شکل فاحشی خود را نشان می‌دهد، به‌نظم، عبوری است که در این دهه کرده‌ایم. این اتفاق در شعر افتاده و شعری که به آن می‌گوییم «اینک» بهره خوبی از هستی‌ای که هنر و شعر را می‌سازد برده است. بسیاری از شاعرانی که به شکلی تندروی‌ها و شتاب‌هایی داشته‌اند و در حد دفاع پایفشاری هم کرده‌اند به‌شکلی خود را بروز داده‌اند و کارهایی منسجم‌تر ارایه می‌دهند. با توجه به شرایطی که شاعران این دهه پشت سر گذاشته‌اند به مصب قابل قبول‌تری رسیده‌اند و شعرهایی بهتر ارایه می‌دهند؛ به این دلیل، به حرکت آن‌ها خوش‌بینم و امیدوارم که این اتفاق که در شعر دهه ۸۰ افتاده است، لحظات خوشایندی داشته و شاعران آن شعرهای ماندگار داشته باشند.

مهرداد فلاح



اوضاع و احوال شعر امروز اصلاً جالب نیست. وقتی در دهه ۷۰ آن شکوفایی در شعر را داشتیم امروز نباید رکودی این‌چنینی می‌داشتیم. اما وقتی نه ناشری هست و نه فضایی برای چاپ شعر، طبیعی است که کتاب شعر کمتر چاپ شود. مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم داده‌اند و حالت فعلی، یعنی رکود، در شعر را به وجود آورده‌اند. البته شاعران کار خود را می‌کنند. اما شکل ارایه قدیم شعر فعلاً وجود ندارد. امروز وقتی شاعری از چاپ کتاب ناامید می‌شود، ترجیح می‌دهد آن را بر روی پایگاه اینترنتی قرار دهد بنابراین رغبتی برای چاپ اثر در این فضا نمی‌ماند. اعتبار شعر در نهادهای رسمی از بین رفته، به اضافه این‌که فضای حاکم بر شعر امروز بسیار محافظه‌کارانه و غیرخلاق است و طبعاً فضا بی‌گیر کارهای فعال و پیشرو نیست؛ در نتیجه امروز رکود شعر تشدید شده است و شاعر نمی‌تواند برای تغییر این فضا کار کند. وظیفه شاعر تولید

ارزیابی شاعران معاصر داخل کشور...

کسانی که در این دهه‌ها کار می‌کردند تتوری‌های مشخصی داشتند؛ اما این نظر را فعلاً درباره شعر دهه ۸۰ نمی‌توان داشت. در واقع به نظر می‌رسد شعر دهه ۸۰ ادامه شعر دهه ۷۰ است و به دلیل مسائلی که در ادبیات ما وجود دارد خیلی شفاف نیست. درباره شعر دهه ۸۰ مساله دیگری که وجود دارد، ارایه نشدن آن است. اما شعر دهه ۷۰ قابل ارایه و به‌روز بود. امروز دیگر راه‌های ارایه مثل قبل نیستند و شعرها بیش‌تر از طریق پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها ارایه می‌شوند؛ بنابراین مخاطبان آن‌ها شناخته‌شده نیستند. درحالی‌که مخاطب شعر در دهه‌های گذشته کاملاً مشخص و تیراژ آن نیز معلوم بود.

یکی از دلایل شفاف نبودن شعر دهه ۸۰ همین تغییر ارایه شعر در این دهه است. شعر این دهه به دلیل تغییر راه‌های ارایه، مخاطبان مشخصی ندارد و کم‌تر شاعری از شاعران این دهه کتابش را چاپ می‌کند؛ بنابراین وقتی شعرهای این دهه ارایه نمی‌شوند نمی‌توان درباره‌شان شفاف صحبت کرد و کسانی هم که جزو فعالان عرضه و چاپ در گذشته بوده‌اند، دیگر به دلیل مشکلات موجود، کم‌تر کتاب منتشر می‌کنند و ترجیح می‌دهند به شیوه‌های جدید اثرشان را ارایه دهند. برای بحث و بررسی شعر در یک دهه باید شعر آن دهه ارایه شود تا بتوان نظر درستی درباره آن داشت.

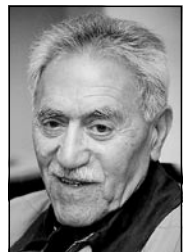
محمدعلی بهمنی



شعر دهه ۸۰ توانسته است از هستی‌ای که هنر و شعر را می‌سازد بهره خوبی ببرد. بالاخره هر عبوری صورت می‌گیرد و نمی‌توان گفت در فاصله این دهه تا آن دهه همچنان خلایقی باقی است. با اتفاق‌هایی که برای مقوله هنر در این دوره‌ها افتاده است، می‌بینیم که همیشه این‌گونه بوده و اتفاق در هنر پنهان است؛ مانند حسی که در یک هنرمند به‌وجود می‌آید و آن حس به اتفاقی منجر

بقیه از صفحه ۱۹

مستقیمی که داشت، دور شده و انشعاب‌هایی به آن اضافه شده؛ درواقع قدری از خط مستقیمش منحرف شده است. شعر را می‌توان از نظر زمانی به بخش تاسیسی و ترویجی تقسیم کرد.



دوره تاسیسی دورهای است که شاعران صاحب ابتکار شروع به کار می‌کنند و مهم‌ترین دوره تاسیسی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ است که شاعران کتاب‌های خود را منتشر و آثاری تازه خلق کردند. اما دوره ترویجی دوره‌ای است که ما شاعر مهم و تازه وارد نداریم و کارهای شاعران بزرگ به وسیله خودشان یا دیگران تکرار شده است که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ این‌گونه است؛ مثلاً پدیده روایی یا مهدی‌اخوان ثالث خود را تکرار می‌کنند و یا دیگرانی می‌آیند که از آن‌ها تقلید می‌کنند. شعر دهه ۸۰ هم شعری ترویجی است که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ را شامل می‌شود. در این دهه کار جدیدی ارایه نمی‌شود و شاعران بزرگ و عمده در این دوره پیدا نمی‌شوند؛ به این دلیل دهه ۸۰ دهه تکرارها و تجدید چاپ‌هاست، به خصوص بعد از سال ۱۳۸۵، اثرات دهه ۷۰ ادامه می‌یابد و بعد از این سال، دوره ترویجی ناب شروع می‌شود که دوره تکرارها و تقلیدهاست. البته هنوز نمی‌توان به صراحت درباره شعر دهه ۸۰ این موضوع را گفت.

سعید آرمات



شعر دهه ۸۰ برخلاف شعر دهه ۷۰ که از اول شفاف بود، خیلی شفاف نیست و درباره آن به راحتی نمی‌شود صحبت کرد. از اوایل شکل‌گیری شعر دهه ۷۰ می‌شد درباره آن بحث کرد یا از اواسط شعر دهه ۶۰ نیز می‌شد درباره آن حرف زد.



ADVANCE SECURITY MORTGAGE Corp.

استخدام می‌کند:

متخصص عرضه وام با حداقل دو سال تجربه

- * اشخاص داوطلب می‌باید قادر به تولید مبلغ معینی در هر ماه باشند.
- * ایشان همچنین می‌باید با بیشترین برنامه‌های مربوط به وام آشنا باشند.
- * تسلط به محاوره در زبان‌های انگلیسی و فارسی الزامی است.
- * به کسانی که استخدام شوند حقوق ماهانه به اضافه کمیسیون پرداخت شده و از بیمه سلامتی نیز برخوردار خواهند بود.
- لطفاً ورقه سوابق کاری و تجربیات (resume) خود را به شماره زیر فکس و یا به نشانی الکترونیکی زیر ارسال فرمایید.
- شماره فکس: 703-356-8228

نشانی الکترونیکی: asm@adsmortgage.com

در ضمن متقاضیان می‌توانند از طریق شماره تلفن 703-356-8884 با مدیر دفتر ما تماس حاصل فرمایند.

Advance Security Mortgage Corp.

is Hiring:

Loan Officer With at Least 2 Years of Experince

- * Applicant Must Have Certain Amount of Productions Every Month
- * Must Be Familire With Most of The Mortgage Products
- * Must Speak Both English and Farsi Languages Fluently
- * Benefits is Include: Salary, Commission, and Health Insurance

Please Fax Your Resume to 703.356.8228

or Email to asm@adsmortgage.com

Contact: Office Manager at 703.356.8884



Monica Vakili, Realtor

Home Office: 703-354-7480

Broker's Office: 703-533-8660 x:183

Cell: 703-283-9221

Fax: 703-354-0938

گروه مونیکا وکیلی

مشاور املاک

(703) 354-7480

خرید و فروش - خانه و املاک تجاری

Life Member, NVAR Multi-Million Dollar Sales Club and Top Producer

VA - DC - MD - NC

E-Mail: monivakili@aol.com



Fairfax Realty, Inc.

Beautify your landscape & increase your home's value

with an underground lawn and landscaping automatic sprinkler system

over 10 years of experience

METROPOLITAN IRRIGATION SYSTEM INC

Phone: 571.338.2949

Fax: 703.242.1881

Akhayyer@yahoo.com

- ✓ Design
- ✓ Installation
- ✓ Service
- ✓ Year-round maintenance

تأثیر فرهنگ یونانی بر تمدن امروز اروپایی

بقیه از صفحه ۲۰

اولین مرتبه در پولیس یونانی متن‌هایی منتشر می‌شوند که می‌توان آن‌ها را کتاب نامید. ۳. گسترش بیان و عقلانیت: از آنجا که «قدرت» در مجلس آزاد «آگورا» به نمایش گذارده می‌شود و هر کس قادر بوده آن را مورد تردید قرار دهد، بنابراین یک تصمیم و یا یک قانونگذاری زمانی به تصویب می‌رسد که بتواند همگان را قانع سازد. این امر خود تنها زمانی ممکن بوده است که تصمیم‌ها و قانونگذاری‌ها از یکسو با چنان دلایل عینی و فراگیری توأم باشند که پیشاپیش امکان هر نوع اعتراض و ایراد به آن را کاهش دهد و از سوی دیگر این دلایل با یک برهان‌آوری باوربرانگیز مطرح شوند، به طوریکه وضعیت روحی و میزان دریافت عقلانی مجلس آگورا نیز در نظر گرفته می‌شود. از نظر تاریخ‌شناس فرانسوی، ورنان، فکر متکی بر عقل، و هنر گفت و گو دو خلاقیت هوشمندانه که برآیند جمعی کردن قدرت در پولیس‌های نوینان بوده است. بعدها علومی نظیر منطق، فن جدل و فن سخنوری (logic, dialectic, rhetoric) فرآیند برهان‌آوری به شدت عقلانی را شکل می‌دهند. این علوم باستانی در واقع به آن چیزی می‌پردازند که پیش از آن به طور خودانگیخته از درون مجلس «آگورا» فراوریده بود.

۴. تساوی در برابر قانون: اعضای جامعه شهروندی، با گام گذاردن به فضای همگانی و در تماس با یکدیگر به تدریج درمی‌یابند که «همنوع» (homoioi) و «همسان» (isoï) هستند. آن‌چه که موقعیت یک فرد را در این جامعه تضمین می‌کند دیگر کارکرد ایجازی- مذهبی وی نیست که توسط آن در میان جماعت احترام کسب کرده است. سنجهای که فرد در این جامعه با آن محک می‌خورد توانمندی اوست که از یکسو در کنار همدیگران و هموعان‌اش در رسته‌های پیادمنظام در میدان نبرد می‌جنگد و از سوی دیگر در صحن مجلس «آگورا» برهان‌های عقلانی ارائه می‌دهد. از آن‌جا که هر نظر انتقادی و اعتراضی می‌توانسته از سوی شهروند کوچک و تهیدست گرفته تا اشرافی و توانگر در فضای عمومی مطرح شود، بنابراین هر شهروندی می‌توانسته جایگزین

شهروند دیگر شود. از درون این رابطه است که انسان «تجربیدی» شکل می‌گیرد، به طوریکه فرد شهروندان در برابر قانون به دو معنا از حقوقی یکسان برخوردارند: همگان هم‌تابع قانون هستند و هم خود در تدوین و تصویب همان قانون مشارکت دارند. فضیلت «خویش‌تنداری» و «میان‌ه‌روی» (sophrosyné) بر جای فضیلت اشرافی‌ای می‌نشیند که هومر آن را می‌ستاید و هسئید آن را «افراط» (hybris) می‌خواند و سرچشمه بی‌نظمی، بی‌عدالتی و خشونت می‌داند. به واقع هم از دل همین مناسبات بود که انسانی کاملاً نوین شکل می‌گیرد: «شهروند»ی که می‌داند و می‌خواهد که با هموعان خود از نظر حق، عقل و حرمت انسانی برابر باشد.

۵. دگردیسی در نگرش دینی: یونانی‌ها نه تنها دولت مبتنی بر عقل همگانی را ابداع کردند، بلکه حتی به بدعت در دین نیز- هرچند که این امر تا اندازه‌ای متضاد به نظر می‌رسد- دست یافتند. در این‌جا منظور از دین آن چیزی است که انسان مدرن از رابطه «عمودی» میان انسان و خدا می‌فهمد. پیش از آن دین به کلی چیزی دیگر بود. دین آن چیزی بود که انسان بطور «افقی» به آن شکل بخشیده بود. این شکل از مناسبات خودویژه اجتماعی، پایه نظم اجتماعی متکی بر بالایش روح از خشونت است که با آیین اسطوره‌ای جلوه‌گر می‌شد. ولی از آن پس این دولت بود که وظیفه تأمین نظم اجتماعی را برعهده گرفته بود و جرم و جنایت را با استناد به قوانین انسانی کیفر می‌داد. بدین گونه بود که دین اگر چه ناپدید نشد، ولی نقش پیشین خود را از دست داد. موقعیت دین از این پس به کلی تغییر کرد: (۱) ستایش خداوند ذیل قدرت دولت قرار گرفت و یک کیش دولتشهری ایجاد شد که به همان دولتشهر و منطقه آن محدود بود. این پدیده در واقع به بی‌طرفی امر دینی منجر گردید. از آن پس این امر سیاسی بود که امر دینی را تعیین کرد و نه برعکس، آن‌گونه که هنوز در جوامع باستانی عمل می‌کرد. (۲) در واکنش به این فرآیند، شکل‌های خصوصی از امر دینی پدید آمد، مانند اسرار خدایگان، برادری‌های دینی، گمانه‌زنی‌های فلسفی درباره خدایان و بالاخره

تمام آنچه که مردمان از آن پس در مغرب‌زمین «دین» نامیدند.

۶. تمایز میان «قانون» (nomos) و «طبیعت» (phýsis): «معجزه یونانی» زمانی کامل شد که آخرین چرخش در برابر دولت قدسی پیشین روی داد و آن این ایده است که انسان مجاز است در قانونی که خود وضع کرده است دست برده و آن را تغییر دهد؛ و این‌که نظام اجتماعی می‌تواند همواره مورد نقد و سنجش و بازبینی قرار گیرد و دستخوش دگرگونی شود. در واقع در این لحظه است که «سیاست» به معنای واقعی خود پدیدار می‌شود. دیگر تنها بحث قدرت و قهر اجرایی در میان نیست که کنش جمعی مشخصی را در چهارچوب آیین و رسوم موجود و هرم (هیرارشی) اجتماعی تعیین می‌کند، زیرا دولت‌های قدسی نیز از این گونه بحث‌های مشورتی داشته‌اند و انسان‌شناسان (آنتروپولوگ‌ها) نشان داده‌اند که حتی در «جوامع بدون دولت» نیز چنین مشورت‌هایی صورت گرفته است. در اینجا بیشتر یک بحث جدی همگانی درباره قواعد یک همیاری اجتماعی صورت می‌گیرد. پیش شرط این چرخش، آگاهی یافتن نسبت به یک «خودرهبری» نظام اجتماعی در برابر نظام طبیعی پیش از آن بود. انسان می‌بایست درمی‌یافت که دو نوع نظم متمایز از یکدیگر وجود دارد: یکی نظم برین و ناپدیدار است که همانا نظم «طبیعت» (phýsis) می‌باشد و دیگری نظم ساخته و پرداخته انسان است که منوط به شرایط زمانی و مکانی است و تغییرپذیر، نقدپذیر و اصلاح‌پذیر است و آن را نظم «قراردادی» (nomos) می‌نامند که برآیند یک «قرارداد» میان انسان‌هاست. این بدعت و ایده بطور مشخص در اواسط تا اواخر سده پنجم پیش از میلاد، یعنی در دوره سوفسطائیان شکل گرفت.

یونانی‌ها با دستیابی و شناخت عقلانیت نقاد و سنجشگر و تساوی در برابر قانون، همزمان علم را نیز بدعت گذارند. درک این مسئله مهم است که دولتشهر و علم ابداعاتی نبودند که به‌طور تصادفی از پی یکدیگر به وقوع پیوندند و مستقل از یکدیگر عمل کنند، بلکه این دو بیشتر یکدیگر را می‌پروراندند و تکمیل می‌کردند. در آن برهه هر اندازه که بر استحکام و پایداری

فعالیت ذهن و هوش، راه خود را از فعالیت‌های فنی، ورزشی و نظامی جدا می‌کند و به نهادی برای انتقال دانش به جوانان بدل می‌شود.

در مرحله آغازین شکل‌گیری مدرسه می‌توان از محافل موسوم به «برادری آموزگاران» نام برد؛ برای مثال، نزد فیثاغورثی‌ها و آموزه‌های خصوصی سوفسطائیان. یونانی‌ها بر پایه این محفل‌ها یک نظام آموزشی مبتنی بر نهاد مدرسه را بنیان گذارند. خواندن و نوشتن و حساب ساده، دوره آموزش ابتدایی را تشکیل می‌داد و در دوره متوسطه تلاش می‌شد در کنار تدریس دستور زبان و ادبیات، ذهن کاوشگر و تحلیل‌گر و دانش عمومی نیز به دانش‌آموز انتقال یابد و زمینه‌های یک آموزش عالی‌تر در گستره فلسفه، سخنوری و پزشکی فراهم آید.

بعدها جهان لاتین‌زبان رومی همین نظام آموزشی یونانی را به عاریت گرفت، با این تفاوت که یک عنصر جدید را نیز به آن افزود. این عنصر جدید و مهم «حق» یا به طور کلی نظام حقوقی ساخته و پرداخته جمهوری روم بود.

برگرفته از پایگاه اینترنتی «صدای آلمان»

دنیای سینما

بقیه از صفحه ۲۴

چنین به نظر می‌رسد که «ملکه» آثار هنری و سنگین بالاخره در برابر پول نتوانست مقاومت کند و حاضر شد در فیلمی تجاری با دستمزدی خوب ظاهر گردد اما این را به خاطر داشته باشد که چنین اشتباهی را قبلاً هلی‌بری (با فیلم «روز دیگر بمیر»)، شارلیز ترنن (با «ایون فلاکس») و آنجلینا جولی (با «لارا کرافت») مرتکب شده بودند.

دیمین و والبرگ، دوباره؟

دو بازیگر فیلم اسکاری «رفتگان» (The Departed) مارک والبرگ و مت دیمین بار دیگر به اتفاق در فیلمی کنار هم قرار خواهند گرفت. این فیلم «جنگنده» (The Fighter) نام دارد و والبرگ در آن به نقش بوکسور ایرلندی «میکی وارد» ظاهر می‌شود و دیمین در قالب مربی او بر پرده خواهد آمد. کارگردانی را دارن آرنوسکی («چشمه») انجام می‌دهد.

INSURANCE MANAGEMENT SERVICE

به مدیریت

مرتضی طوسی



• مشاور در امور بیمه‌های:

ماشین - تجاری - ساختمان

عمر - سلامتی - بازنشستگی

با

بهترین قیمت

تلفن :

703-442-9860



نماینده شرکت معتبر ERIE

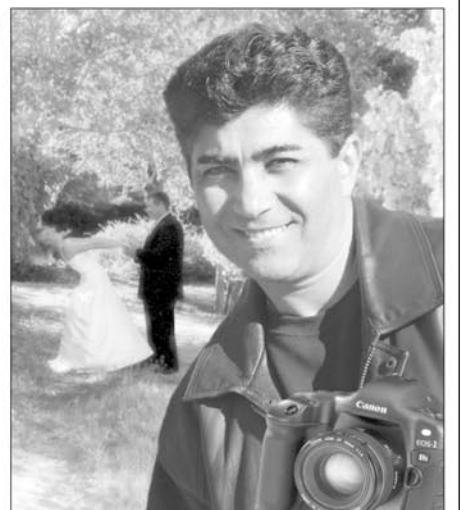
VA • MD • DC

خاطره‌ها زیبا هستند

با عکسبرداری و تصویربرداری

توسط جمشید ممتاز

آن‌ها را جاودانه سازید



Jamshid Momtaz

With 23 Years of Experience
in Fine Photography and
Videography For All Occasions

با ۲۳ سال تجربه کار در

عکس برداری و تصویربرداری

از مراسم عروسی، نامزدی، تولد،

برمیتصوا، بت میتصوا و کلیه

محافل شما عزیزان

در مریلند،

ویرجینیا

و واشنگتن دی سی

تلفن تماس:

703-597-1816

www.jmomtazphotography.com



فرهنگ در خبر

بقیه از صفحه ۲۱

کشور تاکید کرد: «برای این ادعاها حتی یک سند هم رو نشده است و حتی درباره روزنامه‌نگارانی که به زندان رفته‌اند، در هیچ دادگاهی این اتهام اثبات نشده است و وضع فعلی روزنامه‌های مستقل هم بیانگر چیزی غیر از این است، امروزه روزنامه‌های آزاد شرایط اقتصادی خوبی ندارند و با بدهی اداره می‌شوند، به گونه‌ای که حقوق یک روزنامه‌نگار قابل مقایسه با هیچ قشری نیست. درآمد روزنامه‌نگاران جزو دهک‌های پایین جامعه است، در حالی که کارشان هم بسیار سخت‌تر از اقشار دیگر است.»

وصال در پاسخ به سوالی مبنی بر تضعیف جامعه مدنی از طریق ایجاد محدودیت برای احزاب و توجه نکردن به مشکلات رسانه‌ها گفت: «حقیقت آن است که در یک دوره‌ای شعار ایجاد جامعه مدنی داده شد اما به دلیل وجود اقتدار دولت سخن از جامعه مدنی زودرس است، باید صبور کرد تا به آن جامعه مدنی رسید... امروزه نقش مطبوعات و احزاب در اداره کشور بسیار کم‌رنگ است و البته همین کم‌رنگی هم باعث آزردن خاطر شدن خیلی از افراد است... بسیاری از کسانی که اداره امور کشور را به دست دارند حزبی بودن را جرم می‌دانند، در حالی که برای ایجاد دموکراسی و کنترل قدرت، وجود احزاب و رسانه‌ها ضروری است.»

جلوگیری از حراج ۲۶۰ تابلو نفیس نقاشان معاصر

یکی از تصمیمات دولت ایران در دهه پیش از انقلاب آن بود که برای تشویق نقاشان و اعطای کمک مالی به آن‌ها ادارات دولتی موظف بودند که در ساختمان‌های دولتی تابلوهای هنرمندان ایرانی را نصب کنند. مثلا در سال ۱۳۵۲ تعداد ۵۶ تابلو توسط شرکت «ساختمان» به منظور استفاده و آذین‌بندی ساختمان‌ها خریداری شد.

«ایرانیان»

جمعه‌ها منتشر می‌شود

پس از انقلاب، با انتقال مالکیت شرکت یاد شده به سازمان «گسترش و نوسازی صنایع ایران»، آثار هنری مزبور نیز به عنوان اموال شرکت «ساختمان و خدمات نوسازی»، از شرکت‌های زیر مجموعه سازمان «گسترش و نوسازی صنایع ایران»، در دفاتر مالی ثبت شده است. بنا بر اعلام دیوان محاسبات دولت جمهوری اسلامی ایران، این شرکت اخیرا در اطلاعیه‌ای فروش تابلوهای فوق را به مزایده گذاشته بود که براساس این گزارش، از آن‌جا که با توجه به مصوبه هیات دولت، فروش آثار هنری، بدون هماهنگی و نظارت و اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ممنوع است، دیوان محاسبات کشور، طی مکاتباتی از فروش

از نگاه یک زن

بقیه از صفحه ۲۰

است به آن‌چه می‌خواهم بگویم بخندید ولی باور کنید که اگر وضع به همین شکل پیش برود به زودی مردها نیز باید تغییر لباس بدهند و برگردند به عبا و عرقچین دوران قاجاریه.

البته من فکر می‌کنم جای نگرانی چندانی نیست چون بلافاصله ده‌ها مرکز مد درست می‌شود و مدهای مردانه اسلامی نیز اعلام موجودیت خواهند کرد و مجلس شورای اسلامی هم طرح لباس «ملی اسلامی آقایان» را به سرعت برق و باد تصویب خواهد کرد.

اما، به نظر من، این کار، با همه زبان‌های غیر انسانی‌اش یک سود هم دارد و آن این که مردها هم مزه نداشتن آزادی پوشش را - که برای خیلی‌ها امری عادی است - خواهند چشید و خواهند دید که یکی از تلخ‌ترین مزه‌هایی است که انسان قرن بیست و یکم می‌تواند بچشد.

در پرده باش تا آزار نبینی

خبرگزاری «زن» جمهوری اسلامی، چون دیگر رسانه‌های خبری دولتی، ژستی کاملاً موافق با «مبارزه با بدحجابی» گرفته و یک روز پس از یورش به زن‌ها در خیابان‌ها و در پی خبر دستگیری ده‌ها زن و دختر جوان، از یک وبلاگ به نام «مذهبی» مطالبی را نقل کرده است تا حتماً ثابت کند حجاب از اموری نیست که حتی اصلاح‌گران مذهبی

این تابلوها بدون لحاظ ضوابط قانونی جلوگیری کرده و آگهی مزایده یاد شده را فاقد وجهت قانونی تشخیص داد و با پیگیری‌های به عمل آمده، موضوع مزایده منتفی و شرکت «ساختمان و خدمات نوسازی» ملزم به رعایت استانداردهای نگهداری از این آثار گرانبها شد.

این گزارش می‌افزاید: در میان تابلوهای نقاشان معاصر، آثار نفیسی از سهراب سپهری و چند نقاش برجسته کشورمان وجود دارد که هم‌اکنون بر اساس اعلام شرکت یاد شده به طور کامل با لحاظ شرایط مطلوب در گنجینه نگهداری می‌شوند. حال باید دید این بار کدام گروه، لابد با رعایت مقررات، دست به حراج این اموال ملی خواهد زد؟

بتوانند آن را پس و پیش کنند. یعنی، حجاب از جمله احادیث سست و شایعات بی‌پایه نیست بلکه پشتوانه‌ای قوی چون قرآن دارد و، در نتیجه، در آن برو برگرد راه ندارد. این خبرگزاری می‌نویسد: «در قرآن مجید بیش از ۱۰ آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد. در آیه ۵۹ از سوره احزاب خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر، به زنان و دختران و نیز به زنان مومنین بگو خود را بیوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند و خداوند بخشنده مهربان است.»

و نیز برای این که کاملاً حالی کند که حجاب چیست نوشته است: «یک پوشش سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا همچون گلی لطیف از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد.» و معنای لغوی آن را هم برای امثال ما توضیح داده‌اند تا حساسی در کله‌مان فرو برود: «حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیش‌تر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.»

خلاصه این‌که باید همیشه یادمان باشد که جای ما پشت پرده است و اگر می‌خواهیم که - به قول پیامبر - مورد اذیت و آزار (حتماً پاسداران) قرار نگیریم از آن پشت نباید بیرون بیاییم چرا که «خداوند بخشنده مهربان است.»

فرمالیسم چیست؟

بقیه از صفحه ۲۱

حالی که منتقد رومانتیک بر توانایی نویسندگان بیان تجربه تازه‌ای از جهان تاکید می‌کند، منتقد فرمالیست صرفاً بر نقش تمهیدات ادبی در ایجاد حس تازگی در تجربه خواننده از یک اثر ادبی پافشاری می‌کند.

امکانات برجسته‌سازی، یا «تمهیدات هنری»، که زبان شعری را غریبه می‌کنند، معمولاً به عنوان «انحرافات» از زبان عادی توصیف می‌شوند. چنین انحرافات، که در نوشته‌های یاکوبسن به‌طور گسترده تحلیل شده‌اند، پیش از هر چیز عبارتند از ایجاد و نیز فرا روی از الگوهای صوت و نحو در زبان شعری - که الگوهای آوای گفتار، سازه‌های دستوری، وزن، قافیه و انواع بندهای شعر را شامل می‌شود - و نیز تکرار واژه‌ها یا تصاویر کلیدی. بخشی از آثار پربر یاکوبسن و دیگران، که اعتبار این نوشته‌ها فراتر از چشم‌انداز فرمالیستی است، تحلیل «وزن» و تکرارهای اصوات در «واج آرای» و «قافیه» را در بر می‌گیرد. آن‌ها این ویژگی‌های شعر را نه به مثابه آرایه‌های تکمیلی معنا، که به عنوان اثری بر سازمان‌دهی دوباره زبان در سطح معنایی و به همان اندازه هم در سطوح آوایی و نحوی، در نظر می‌گیرند.

فرمالیست‌ها همچنین سهم معتناهایی در نظریه داستان‌ها منتور دارند. در مورد این نوع ادبی، فرمالیست‌ها تمیز اصلی را میان «داستان» (یعنی برشماری ساده‌ای از ترتیب زمانی رخدادها) و «طرح» قائلند. گفته می‌شود که نویسنده مواد خام یک داستان را با استفاده از انواع تمهیدات که از ترتیب زمانی تخطی می‌کنند و عناصر داستان را دگرگون و آشنائی زدایی می‌کنند، به یک طرح ادبی مبدل می‌سازد؛ این امر موجب برجسته‌سازی خود رسانه روایت (زبان) و تمهیدات شده، و به تبع آن موجب از بین بردن واکنش‌های معمول سابق مابه موضوع می‌شود.

در عین حال، «نقد نو» آمریکایی، با وجود آن‌که به‌طور مستقلی تکوین یافت، گاه نقد «فرمالیستی» خواننده می‌شود چرا که همچون فرمالیسم اروپایی تاکید بر تحلیل اثر ادبی به مثابه موجود کلامی خودبسنده دارد که از روابط درونی شکل می‌گیرد و مستقل از ارجاع، چه به وضع ذهن نویسنده و

چه دنیای «بیرونی» است. باز به مانند فرمالیسم اروپایی، «نقد نو» شعر را به مثابه گونه خاصی از زبان که خصیصه‌های ویژه آن در تباین نظام‌مند با زبان عادی یا علمی تعریف می‌شوند، در نظر می‌گیرد. منتقدان پیرو این نحله اما، برخلاف فرمالیست‌های اروپایی، علم زبان‌شناسی را در بررسی شعر به کار نبردند، و بر اثر به مثابه چیزی بر ساخته تمهیدات زبانی برای رسیدن به اثرات به ویژه ادبی تاکید نمی‌کردند، بلکه پافشاری‌شان بر کنش و واکنش پیچیده درون یک اثر با معنای کنایی، متناقض و استعاری حول یک «دورنمای» مهم انسانی بود.

عمده‌ترین تاثیر فرمالیسم روسی و چک بر نقد نو آمریکایی، در تکوین «سبک شناسی» و «روایت شناسی» بوده است. رومن یاکوبسن و تزوتان تودوروف، در معرفی مفاهیم و روش‌های فرمالیستی به «ساخترارگرایان» فرانسوی نیز مؤثر بودند. مخالفت‌های شدیدی نیز هم از جانب برخی «منتقدان مارکسیست» (که فرمالیسم را به عنوان محصول ایدئولوژی ارتجاعی نشان می‌دهند) و هم اخیراً از سوی هواداران «نقد مبتنی بر واکنش خواننده»، «نظریه کنش گفتار» و «تاریخ‌گرایی جدید» ابراز شده است؛ این هر سه گونه اخیر نقد، این نظر را که تمایز دقیق و قابل تعریفی میان زبان عادی و زبان ادبی هست، رد می‌کنند.

در دهه ۱۹۹۰، برخی از منتقدان، دعوت بازگشت به گونه فرمالیستی پرداختن به اثر ادبی را، پیش از هر چیز به مثابه ادبیات، به جای ارجاع مصرانه به موضع آشکار یا پنهان آن در برابر مسائل سیاسی، نژادی، یا جنسی، مطرح کردند. یک نمونه جالب توجه، مقاله فرانک لنتزیشیا با عنوان «عزم آخرین وصیت نامه منتقد سابق» (۱۹۹۶) است که در آن او، با دست کشیدن از نوشته‌ها و آموزه‌های قبلی خود درباره «ادبیات به مثابه ابزار سیاسی»، این نظر را «که ادبیات به مثابه ادبیات، لذت‌بخش و مهم است، و نه به عنوان تصویری از چیزی دیگر»، مرجح دانست. هرولد بلوم نیز در کتاب «کانون غربی» (Canon The Western 1994)، از خوانش ادبیات نه برای تایید یک نظریه اجتماعی یا سیاسی، که به خاطر عشق به ادبیات، سخت‌پشتیبانی کرده است.

برگردان: بهزاد باپیرون
برگرفته از پایگاه اینترنتی «سایه»

بزرگترین سرمایه من، کسب اطمینان شماست

رضا رفوگران

مشاور مورد اطمینان شما
در امور املاک مسکونی و تجاری
با ۱۸ سال سابقه درخشان

رضا رفوگران کلید خانه
دلخواه شما را در اختیار دارد



Commercial

2727 SF
Warehouse Unit
in Sterling,
Only \$2600 NNN

2000 to 5000 SF
Warehouse Office Space
in Chantilly for Sublease
\$2200 to \$5200 a month NNN
or \$12 per SF NNN

900 and 1100 SF
Office Space
in Manassas,
\$20 per SF NNN

Residential

2 Bedroom, 2 Full Bath Luxury Condon in Balston, Arlington, by the Metro
\$499,000

Reza Rofougaran
703.734.0400

301 Maple Ave. West, Suite 120
Vienna, VA 22180
e-mail: reza@mrisc.com



لیزر جدید، مدرن و مطمئن

سریع ترین و مطمئن ترین لیزر
برای حذف موهای زائد بدن
برای خانم ها و آقایان

حذف دائمی موهای زائد بدن

Chemical Peel + Micro Dermabrasion
+ Laser Hair Removal

Injection of Botox® and Restylane

برای از بین بردن چین و چروک های سطحی و عمیق صورت،
گردن، پیشانی و بین ابروها

تحت نظر:

دکتر آذر مصباحی

North Bethesda Laser Center

Maryland:
White Flint Professional Bldg.
11119 Rockville Pike, Suite 101
Rockville, MD 20852

Virginia:
3601-D Chain Bridge Road
Fairfax, VA 22030

Kathy Mesbahi, M. D., Medical Director

برای مشاوره رایگان با شماره تلفن 301-984-3542 تماس بگیرید.